

تحلیل و بررسی رابطه جرائم افساد فی الارض و امنیت ملی ایران

نغمه فرهود^۱

دانش آموخته دکترای حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی تهران و
مربی واحد اندیشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیشک، ایران

امیر وطنی

استادیار گروه حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۳

چکیده

بی‌شک یکی از پرچالش‌ترین مباحث حقوق کیفری ایران پس از انقلاب، تبیین ماهیت و مفهوم افساد فی الارض و تشخیص گستره آن است. موضوعی که با گذشت بیش از ۳۰ سال از سابقه قانون‌گذاری اسلامی در ایران همچنان در هاله‌ای از ابهام و اختلاف به سر می‌برد؛ اما سواى گستره این نوع جرائم آن چیزی که اهمیت موضوع را دو چندان می‌کند رابطه آن با امنیت ملی است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که نسبت بین امنیت ملی و جرائم افساد فی الارض چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟ فرضیه‌ای را که در این مقاله برای پاسخگویی به سؤال اصلی در صدد تحلیل و بررسی آن هستیم این است که امنیت ملی مهم‌ترین مؤلفه ایجابی در بحث قوانین کیفری جرائم افساد فی الارض است به نحوی که مهم‌ترین موارد محاربه در قانون مجازات اسلامی مثل اسلحه کشیدن برای ترسانیدن مردم، برهم زدن امنیت از طریق سرقت مسلحانه و قطع الطریق، ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی، نامزد شدن برای یکی از پست‌های حساس حکومت کودتا و یا تشکیل یا اداره یا عضویت در دسته یا جمعیت به قصد برهم زدن امنیت کشور همگی در چارچوب امنیت ملی قابل تحلیل هستند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی تحلیلی انجام می‌شود و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جرائم افساد فی الارض با امنیت ملی رابطه همبستگی منفی دارند یعنی افزایش یک پارامتر با کاهش پارامتر دیگر و کاهش آن پارامتر با افزایش پارامتر دیگر همراه است.

واژگان کلیدی: افساد فی الارض، محاربه، جرائم علیه امنیت، حدود، تعزیرات، ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، اعدام، کیفرهای چهارگانه.

مقدمه

«امنیت»، حالت فراغت نسبی از تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند که از ضروریات جوامع امروزی است. امنیت انسانی که در حقیقت در برگیرنده تمامی اقسام آن اعم از اجتماعی، فردی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... است، آرمان والایی است که بشر همواره در رویای دستیابی به آن روزگار گذرانیده است. قرآن امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت می‌شمارد (سوره نور آیه ۲۴). در متون روایی نیز به نقل از ائمه اطهار (ع) از امنیت به عنوان گران‌بهارترین نعمت و مایه رفاه و آسایش زندگی انسان یاد شده و تأمین امنیت در جامعه را از انگیزه‌های قیام صالحین و اهداف عالی امامت دانسته‌اند (Seyyed Razi, 1414: Letter 53, paragraph 133, p. 424). از این رو اسلام هر نوع ایجاد وحشت و هراس را در دل انسان‌هایی که مرتکب خلافی نشده‌اند، ظلم و تجاوزی بس بزرگ تلقی کرده و آن را از جرائم بزرگ می‌شمارد (Amid Zanjani, 1995, p. 412). پس از انقلاب و در پی اسلامی شدن قوانین در راستای عمل به اصل چهارم قانون اساسی، تمامی قوانین و مقررات موجود مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت. در این میان قوانین کیفری به جهت ارتباط مستقیم با نظم عمومی و امنیت اجتماعی، پیش از سایر قوانین دستخوش تغییر و تحول شد. وجود احکام صریح در بسیاری از امور کیفری در متون فقهی، در قالب احکام قصاص، دیات و حدود و کم بودن موارد اختلاف میان فقها و فضلا، به این تحول سرعت بخشید و در نهایت مقررات کیفری اسلامی برای اولین بار در سال ۱۳۶۱ تحت عنوان «قانون حدود و قصاص و دیات و مقررات آن» به تصویب کمیسیون حقوقی قضائی مجلس شورای اسلامی رسید که با تأیید شورای محترم نگهبان برای مدت ۵ سال به صورت آزمایشی به مرحله اجرا در آمد. شاید مهم‌ترین و بدیع‌ترین بخش قانون مزبور که فاقد سابقه تقنینی در ایران بود، مربوط به بحث «حدود» باشد که در میان آن‌ها حوزه جرائم علیه امنیت تحت عنوان «محاربه و افساد فی الارض» پرچالش‌ترین و بحث‌برانگیزترینشان به شمار می‌آید. قانون‌گذار پس از آن و در تکمیل اقدام تقنینی سابقش، قانون تعزیرات را در سال ۱۳۶۲ از تصویب کمیسیون حقوقی مجلس گذراند و با تخصیص ۱۵ ماده به بحث جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، در شرایطی برخی افعال ارتكابی را در زمره حدود و تحت عنوان محاربه و افساد فی الارض یا در حکم آن‌ها قرار داد. با انقضای مهلت آزمایشی قوانین مزبور و با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ باب هفتم آن طی مواد ۱۸۳ تا ۱۹۶ به تبیین و تعیین مصادیق حدی جرائم علیه امنیت، راه‌های ثبوت و میزان و نحوه مجازات مرتکبان آن‌ها تخصیص داده شد و بدین ترتیب به‌طور مفصل‌تر و جدی‌تر به تشریح قواعد مهم‌ترین عناوین این حوزه یعنی «محاربه و افساد فی الارض» پرداخته شد. در پی افزایش تعداد جرائم علیه امنیت و تنوع در اشکال ارتكاب و دامنه آثار آن‌ها، قانون‌گذار در سال ۱۳۷۵ با تصویب قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده و افزودن آن به قانون مجازات اسلامی تحت عنوان کتاب پنجم، مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ را به جهت تکمیل و متمم مقررات حدی و در برگرفتن مصادیق غیر حدی این حوزه، به جرائم علیه امنیت اختصاص داد. گرچه در این فاصله نیز در مواجهه با رخداد‌های نو ظهور امنیتی حسب ضرورت واکنش کیفری نسبت به مرتکبان آن‌ها، اقدام به وضع قوانین خاص کیفری نمود تا اعمال مزبور را تحت شمول قرار دهد. ضمن اینکه در بسیاری از این قوانین، مرتکبین را مفسد فی الارض یا در حکم آن معرفی و مستحق مجازات اعدام دانست. این در حالی بود که با عنایت به ترادف معنایی میان محاربه و

افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ - به عنوان قانون جزایی مادر - اعطای هویت و مجازاتی مستقل به افساد فی الارض با اشکال قانونی مواجه بود. همین امر سبب شد تا قانون‌گذار در اصلاحات بعدی این قوانین، بدون تغییر مجازات تعیینی - اعدام - اقدام به حذف عبارت «افساد فی الارض» در متن برخی از آن‌ها نماید. اقدامی که نتوانست پاسخی در رفع ایرادات مطروحه باشد.

سرانجام پس از گذشت چهار دهه از اولین تجربه قانون‌گذاری اسلامی پس از انقلاب، قانون‌گذار با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با ارائه تعریفی از افساد فی الارض در ماده ۲۸۶، خلاف مشهور فقها هویتی مستقل به آن بخشید. با این حال و علیرغم چنین تعریفی در قانون مزبور، نظر به اختلافات و اشکالات قابل توجهی که در باب ماهیت آن میان فقها و حقوقدانان وجود دارد، به نظر می‌رسد این ماده نیز نتوانسته خط پایانی بر ابهامات در خصوص چیستی و ماهیت افساد فی الارض باشد. چنانکه گذشت، حدود بخش عمده‌ای از مقررات کیفری اسلام را تشکیل می‌دهد که پس از انقلاب و به اقتضای اصل چهارم قانون اساسی وارد قوانین جزایی ایران شد. اگرچه حسب تعریف قانون‌گذار، حد مجازاتی است که نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده و غیر قابل تغییر است، اما این تعیین و تعیین باب اختلاف را نبسته و کماکان یکی از بحث‌برانگیزترین مقولات قانونی محسوب می‌گردد تا جایی که بیشترین تغییرات، در ادوار مختلف تقنینی کشور پس از انقلاب را سبب شده است. در این میان شاید یکی از پرچالش‌ترین مباحث حقوق کیفری ایران مربوط به محاربه و افساد فی الارض و استقلال این دو عنوان از یکدیگر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ باشد.

فساد در لغت ضد صلاح و در معنی خروج چیزی از حالت اعتدال به کار می‌رود. در فقه این واژه در کنار قید فی الارض به معنی ایجاد نابسامانی و عدم اعتدال در زمین آمده است. مستند فقهی جرم‌انگاری افساد فی الارض آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده و برخی روایات خاص وارده است، با این حال در هیچ یک از کتب فقهی بحث مستقلی به افساد فی الارض تخصیص داده نشده و توافق قطعی در باب ماهیت افساد فی الارض و ارتباط آن با دیگر حدود بالأخص محاربه میان فقها وجود ندارد، چنانکه برخی بر این عقیده‌اند که آیه ۳۳ سوره مائده در مقام تأسیس است و لذا محاربه و افساد فی الارض دو تأسیس جداگانه‌اند و برخی نیز معتقدند آیه مذکور به دو فعل و فاعل مستقل اشاره نمی‌کند، بلکه تنها به یک فعل که هم محاربه با خدا و رسول خدا و هم سعی در ایجاد فساد در زمین است، اشاره دارد. در این میان برخی نیز تمامی افعالی را که سبب خروج زندگی انسان از مسیر معمول و متعادل خود می‌شود مصداق افساد فی الارض می‌دانند. با این وصف و با عنایت به وجود چنین اختلاف قابل تأملی میان فقها در باب ماهیت افساد فی الارض، به تبع در قوانین کیفری نیز، این بلا تکلیفی و تغییر موضع به چشم می‌خورد، چنان که قانون‌گذار گاه این عبارت را در کنار محاربه و در ترادف با آن به کار برده است (Penal Code, 1992, Chapter VII) و گاه نیز آن را عنوانی مستقل می‌داند (Islamic Penal Code, 2013: Article 286).

اگرچه به نظر می‌رسد قانون‌گذار از همان آغاز نیز مترصد فرصتی جهت اعطای هویتی مستقل به افساد فی الارض بوده است، چنانکه با به‌کارگیری آن به‌طور مصداقی و در قوانین خاص و با عدول از شرایط تحقق محاربه مستمراً تمایل خود به عدم وحدت این دو عنوان مجرمانه و گستردگی دامنه شمول افساد فی الارض را نشان داده است (قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷، قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷،

قانون اخلاص گران اقتصادی ۱۳۶۹، قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ و...). سؤال اصلی مقاله حاضر این است که نسبت بین امنیت ملی و جرائم افساد فی الارض چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟ با عنایت به اینکه موضوع پژوهش دارای ریشه فقهی است، لذا جهت حصول نتیجه مطلوب جستجو و مطالعه کتب فقهی و مقایسه تفاسیر و نظرات مطروحه و در نهایت تطبیق با قوانین کیفری مرتبط با موضوع امری ضروری است؛ بنابراین بهترین شیوه در انجام این پژوهش، توصیفی، تحلیلی و انجام مطالعات کتابخانه‌ای است.

رویکرد نظری و مفهومی

امنیت ملی به الزاماتی اشاره می‌کند که بقای دولت ملی را از طریق به کارگیری قدرت اقتصادی، ارتش و توان سیاسی و استفاده از ابزار دیپلماسی حفظ نماید. «امنیت ملی» یک مفهوم غربی و خصوصاً آمریکایی است که در سال‌های پس از ۱۹۴۵ رواج یافت. در مورد امنیت ملی تعاریف مختلفی ارائه شده است (Eftekhari, 2003). این مفهوم مانند دیگر مفاهیم علوم انسانی، دارای تعریفی واحد و مقبول تمامی یا حداقل بیشتر صاحب نظران نیست. ریشه آن عدم اتفاق نیز به تلاش افراد، گروه‌ها و کشورها در تلقی و برداشت متفاوت آن‌ها از این واژه باز می‌گردد. بر همین اساس، مثلاً آرنولد و لفرز^۱ می‌گویند: امنیت ملی نماد ابهام‌آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنای دقیق باشد. رابرت ماندل می‌گوید: امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت‌های حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج، نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند (Mandel, 2017: 45).

والتر لپمن^۲ در مورد امنیت ملی چنین گفته است: یک ملت زمانی امن است که در صورت اجتناب از جنگ، در معرض قربانی کردن ارزش‌های خود نباشد و در صورت ورود به جنگ بتواند با پیروزی در جنگ، ارزش‌های خود را پاس بدارد. امنیت ملی در دو گفتمان سلبی و ایجابی بیان شده است. امنیت ملی در گفتمان سلبی به پاسداری از سرزمین، حاکمیت و مردم در مقابل خطرات و تهدیدات دشمنان کشور معطوف است و گفتمان ایجابی ضمن حفظ منافع ملی به دنبال کسب فرصت‌ها برای توسعه و پیشرفت است. برخلاف قدرت ملی که برخی از فرصت‌های ملی و کسب امنیت را به ذهن متبادر می‌سازد، مبحث تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های ملی، فقدان امنیت و ناامنی را در ملاحظات امنیت ملی یک کشور، مورد توجه قرار می‌دهد. جدا سازی تأثیرات ملی از تهدیدها و یا آسیب‌پذیری‌های ملی کاری دشوار و حتی ناممکن است (Navidnia, 2009: 23).

در واقع ترکیب این دو موضوع، سطح امنیت و ناامنی ملی را مشخص می‌سازد. آسیب‌پذیری وجه داخلی ناامنی و تهدیدها وجه خارجی آن است؛ بنابراین هرچه دولت با توجه به عوامل تأثیرگذار فراوان داخلی ضعیف‌تر باشد، در نتیجه از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار است. این مسئله در افزایش تهدیدها علیه آن دولت نیز کاملاً تأثیر مستقیم دارد. در واقع آسیبی‌پذیری ممتد داخلی در نتیجه ضعف‌های درونی، موجب افزایش کیفیت و کمیت تهدیدهای بیرونی نیز می‌گردد. تعامل بیش از اندازه آسیب‌پذیری‌های درونی با تهدیدهای بیرونی در دولت‌های ضعیف به جایی خواهد رسید که عملاً نمی‌توان مرز چندان دقیقی میان دو حوزه آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدها قائل شد. ضمن اینکه این

¹. Arnold Wolfers

². Walter Lippmann

تعامل باعث می‌گردد بسیاری از آسیب‌پذیری‌ها تبدیل به تهدیدهای ملی گردند؛ ولی توانمندی ملی و برخورداری از یک دولت قوی باعث می‌گردد، بسیاری از آسیب‌پذیری‌ها از فرصت کمی برای نمود یافتن برخوردار شوند و از سوی دیگر تهدیدهای بیرونی نیز تا حدود زیادی با توجه به قدرت درونی مورد جذب و هضم قرار گیرند (Navidnia, 2009: 23).

مفهوم افساد فی الارض

در توضیح مفهوم افساد فی الارض، ابتدا معنای لغوی و سپس جایگاه معنایی آن در قرآن کریم تشریح خواهد شد. «فساد» ریشه در «فسد» دارد و در معنای تباہ شدن، پوسیدگی، فتنه، آشوب، ظلم و لهو و لعب به کار رفته است (Amid, p. 184). برخی آن را در مقابل «صلاح» دانسته و خروج هر چیزی را از بهره‌وری و انتفاع «افساد» تعریف نموده‌اند (Ibn Manzur & Makram Ben Ali, AH 1414: 325). رخی دیگر نیز «فساد» را به خارج شدن از حد اعتدال تعبیر نموده‌اند، چه این عدم تعادل اندک باشد چه بسیار. واژه فساد در روح و روان و جسم و هر چیز نامتعادل استعمال می‌شود (Ragheb Esfahani, 1412 AH, p. 21). فلاسفه، آن را به معنای زوال صورت از ماده و در مقابل کون که حصول صورت برای ماده‌هاست، تعریف نموده و معتقدند موجودات جسمانی همواره در معرض کون و فساد هستند (Sajjadi, 1985: p. 285). نظر به ارتباط افساد فی الارض و دو مفهوم «محاربه و بغی» - و حتی بعضاً اختلاط آن‌ها با هم در کلام برخی فقها - جهت کشف وجوه تمایز و تشابه افساد فی الارض با این دو عنوان جزایی، در دو گفتار به تبیین هر یک پرداخته می‌شود.

الف - محاربه

محاربه مصدر باب مفاعله است که ماضی آن حارب بر وزن فاعل و مضارع آن «یحارب» بر وزن یفاعل است و «محارب» اسم فاعل حارب است که از ریشه ثلاثی مجرد «حرب» آمده است. «حرب» در لغت به معنای جنگیدن، مبارزه کردن، عداوت و دشمنی نمودن است (Amid, Former, p. 236). همچنین به معنی ربودن، غارت کردن و تاراج غنائم جنگی نیز ذکر شده است (Saiah, 1988: 92). «حرب» را مقابل «سلم» دانسته و به معنای آشتی نیز بیان نموده‌اند (Tabatabai, 1994: 334). رخی نیز آن را «به دست آوردن از سر عنف و جبر» معنا کرده‌اند (Raghib Isfahani, 1412 AH: 255).

ب - بغی

«بغی» به معنای شکافت، فاصله و نقیض مسالمت و سازش است (Farahidi, 1410: p. 532). همچنین گفته‌اند: اصل معنی «بغی» حسد ورزیدن است. ستمگر را از این رو باغی نامیده‌اند که سرانجام حسادت ورزیدن، ستمگری و ظلم است (Terihi, 1997: 78). صاحب «مجمع البحرین» نیز در تعبیری مشابه، بغی را به معنای فاسد کردن و ریشه آن را حسد ورزیدن می‌داند (Tarihi, Ibid., P. 124). در «مفردات» نیز از بغی به معنای طلب و خواسته توأم با تجاوز از حد و صدق بر هر نوع تعدی مانند ظلم، عداوت، تکبر، عدول از حق، بی انصافی تعبیر شده است (Raghib Isfahani, 1412: 136). در عرف فقهاء بغی در باب جهاد و در معنای تمرد و خروج از اطاعت امام عادل و قیام مسلحانه در مقابل وی و یا حکومت اسلامی و باغی و خارجی به معنای متجاوز و متمرّد در مقابل ولی امر مسلمین

و امام عادل به‌طور مسلحانه ذکر شده و بغات و خوارج به جمع گروه آن‌ها اطلاق می‌شود و مراد از امام عادل، اعم از امام معصوم (ع) و نائب خاص یا عام اوست (Gilani, 2001: 242).

ج- مفهوم حد و تعزیر

پاسخ‌های کیفری متنوع، متناسب و مؤثر در قبال اعمال مجرمانه دغدغه همیشگی جوامع بشری بوده است. بی‌شک افزایش میزان تأثیرگذاری و کارآمدی مجازات‌ها در گرو تنوع، تغییر و انعطاف‌پذیری آن‌ها در عین قطعیت و قاطعیت احکام صادره است. در سیاست جنایی تفننی و قضایی اسلام بر اساس چنین ملاحظاتی مجازات‌ها در چهار گروه طبقه‌بندی شده‌اند. حدود، قصاص، دیات و تعزیرات.

ماهیت افساد فی الارض

مستند فقهی جرم انگاری افساد فی الارض آیات قرآن و برخی روایات خاص وارده است. اگرچه برخی از فقها به دلیل عقل نیز در تقویت استدلال خود استناد کرده‌اند. مطالعه و مذاقه در این اسناد می‌تواند روشنگر ابهامات و پاسخی به پرسش‌های موجود باشد. در این مبحث ضمن تشریح مستندات مزبور، نظرات و تحلیل‌های پیرامون آن‌ها نیز بیان می‌شود.

الف- آیات قرآن کریم

استخراج احکام فقهی در گرو اتصال به مرجع و منبع وجودی آن‌ها که همانا قرآن کریم است، است. چنانکه پیش از این آمد از میان ۴۹ آیه‌ای که در آن‌ها واژه فسد و مشتقاتش استعمال گردیده، برخی آیات تلویحاً و برخی تصریحاً به افساد فی الارض اشاره داشته‌اند و بر این اساس فقها با استناد به آیات مزبور اقدام به جرم انگاری افساد فی الارض نموده‌اند. در گفتار حاضر به تشریح آیات شریفه پرداخته می‌شود.

۱- آیات مستقیم ناظر بر افساد فی الارض

بسیاری، آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مبارکه مائده را به دلیل تصریح شارع مقدس به عبارت افساد فی الارض مستند جرم انگاری آن قرار داده‌اند. لیکن به جهت فهم و برداشت متفاوت از آیات مزبور در خصوص ماهیت و گستره عنوان جزایی فوق دچار اختلاف‌اند. در زیر به تشریح و تحلیل آیات شریفه پرداخته می‌شود.

۱-۱- آیه ۳۲ سوره مائده

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَ تَهُمُ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّا كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند

قائلین به جرم انگاری افساد فی الارض بر اساس آیه شریفه بالا معتقدند، مستفاد از آیه ۳۲ سوره مائده، قتل مشروع، محصور به دو مورد است: قتل از باب قصاص و قتل به جهت افساد فی الارض. و این حصر، با لحن و سیاق آیه و

ظهور عرفی آن نیز تناسب بیشتری دارد، هر چند عدم استفاده حصر از آیه، خدشه‌ای بر استدلال آیه شریفه و جواز قتل آن وارد نمی‌سازد (Nanakar, 1999: 86). در تفسیر آیه ۳۲ سوره مائده همچنین گفته شده است: از آنجا که یکی از موارد حصر، نفی و استثناء - نفی به وسیله «لا» یا «ما» و استثناء با «أل» و «غیر» است (Siouti, 1998: 164). «غیر» در اینجا حکم استثناء است و مشهور این است که استثناء دارای مفهوم منطوق است (Madrasi Yazdi, 2008: 7). فلذا با عنایت به آیه شریفه، قتل، محصور به قصاص و افساد فی الارض است. بر این اساس برخی بر این عقیده‌اند که افساد فی الارض عنوان مجرمانه مستقلی است که مجازات مرتکب آن قتل است و آیه شریفه در مقام جرم انگاری و تعیین مجازات بوده است. ایرادی که بر استنباط و استدلال فوق وارد است این است که در این صورت چه توضیحی در خصوص سایر احکام قتل وجود دارد؟ مگر آنکه قتل از باب تکرار محرمات و زنا، محصنه و زنا با محارم و لواط را ناگزیر از مصادیق افساد فی الارض بدانیم. با این توضیح که آیه مبارکه حکم نموده استقتل مشروع، محصور به قصاص و افساد فی الارض است، لذا قتل به سبب اجرای حد که حکمی مشروع و مبتنی بر امر الله است و مسلماً در زمره قصاص قرار نمی‌گیرد، از باب افساد فی الارض خواهد بود. برخی دیگر نیز با نشان دادن عدم تمایل به پذیرش استدلال بالا و جرم انگاری افساد فی الارض و تعیین مجازات بر اساس آن، با این استدلال که حسب معنای ظاهر آیه کشتن قاتل عمد یا متجاوز به جهت قتل نفس یا تجاوز و از باب قصاص یا دفاع جایز است ایشان معتقدند منظور آیه صرفاً بیان همین نکته است نه بیان مجازات عنوان جزایی مفسد فی الارض؛ به عبارت دیگر از منظر ایشان عنوان افساد فی الارض به خودی خود اطلاق ندارد که غیر از موارد عدوان و تجاوز به جان و مال و ناموس را در بر بگیرد (Hashemi Shahroodi, 1999: 197).

از این منظر آنچه این معنا را تأیید می‌کند آن است که آیه به فعل مکلفان نظر دارد و قتل بدون سبب را بر مکلفان حرام کرده است، در حالی که جایز دانستن حکم قتل به عنوان مجازات مفسدان، اگر هم درست باشد، امری نیست که به عامه مکلفان مربوط باشد، بلکه تکلیف حاکم و از مسئولیت‌های زمامداران است (Hashemi Shahroodi, 1999: 197). به علاوه بر فرض پذیرفتن مفهوم آیه - با این استدلال که لقب به واسطه قرینه موجود در آیه، دارای مفهوم است - نهایت چیزی که از آیه به دست می‌آید آن است که قتل قاتل عمد و مفسد فی الارض اجمالاً جایز است، اما اینکه آیا «افساد فی الارض» به تنهایی تمام موضوع مجازات قتل است یا آنکه شرایط دیگری نیز باید محقق گردد تا بتوان «افساد فی الارض» را به مجازات مرگ محکوم نمود، آیه در مورد آن بیان ندارد چه بسا همان‌گونه که جواز قتل قاتل عمد منوط به وجود شرایط و فقدان موانعی است، افساد فی الارض نیز چنین باشد (همان). از سوی دیگر در مخالفت با استناد حکم آیه ۳۲، برخی بر این عقیده انداز آنجا که در صدر آیه شریفه خداوند این حکم را بر بنی اسرائیل مقرر داشته است لذا نمی‌توان به این آیه استناد کرد (Borhani, 2015: 23). توضیح آنکه از منظر ایشان نسبت میان شرایع مختلف نسبت ناسخ و منسوخ است؛ بنابراین شریعت اسلام تمامی شرایع سابق را نسخ کرده است و هیچ حکمی از احکام شرایع دیگر در شریعت اسلام مورد پذیرش نیست، مگر آنکه منابع شریعت به تجویز یا امضای آن حکم کرده باشند. در تأیید این مدعا در روایاتی از امام معصوم در خصوص حکمی از احکام الهی پرسش می‌شود و امام (ع) در پاسخ می‌فرمایند که «مکتوب فی التوراه» یا «مکتوب فی الإنجیل» یا «مکتوب فی الزبور» و سپس به بیان حکم می‌پردازند. این گونه پاسخ به معنای امضای شرایع سابق در این حکم خاص است و

پاسخ امام خود قرینه‌ای بر این مطلب است چنین پاسخ‌هایی - که در مجامع روایی بسیار محدودند و بیشتر آنان نیز روایات اخلاقی است و نه روایات فقهی - به معنای امضای تمامی شرایع سابقه و تمامی آیات قرآنی که از شرایع سابق سخن به میان می‌آورند، نیست. اگرچه قائلان به جواز قتل مفسد فی الارض در پاسخ به این اشکال معتقدند، حسب قرائن و سلسله روایات موجود این حکم در تمام امت‌ها جاری و ساری است و فقط به قوم بنی اسرائیل اختصاص ندارد. چنانکه در تفسیر علی ابن ابراهیم (Qomi, 2014). ذیل آیه ۳۲ سوره مائده آمده است: «لفظ آیه خاص، اما معنای آن عام و در کل امت‌ها جاری است.»^۱ و اختصاص به یک شریعت خاص یا یک قوم ندارد. مع الوصف ضمن بقا ایراداتی که به شیوه و نتیجه استفاده از آیه شریفه در جرم انگاری افساد فی الارض به سبب عدم ارائه تعریفی از آن و عدم تعیین گستره و مصادیق آن وارد است، چنانچه آیه شریفه در مقام بیان جواز قتل مفسد فی الارض هم باشد، کماکان این ابهام باقی است که آیا افساد فی الارض به تنهایی تمام موضوع مجازات قتل است یا آنکه شرایط دیگری نیز باید محقق گردد تا بتوان مفسد فی الارض را به مجازات مرگ محکوم نمود؟ چه بسا همان‌گونه که جواز قتل قاتل عمد، منوط به وجود شرایط و فقدان موانعی است، افساد فی الارض نیز چنین باشد. اگرچه برخی مدعی شده‌اند، اگر مقصود از اجمال آیه آن است که چه بسا برای قتل مفسد فی الارض شرایط و قیودی مورد نظر شارع بوده که در آیه به آن اشاره نشده است، می‌توان با تمسک به اطلاق آیه، احتمال وجود شرایط و قیود را نفی کرد، زیرا اگر مقنن و شارع، قیود و شرایطی را - به جزء سعی در افساد- برای بار شدن مجازات مرگ بر مفسد در نظر داشت، باید آن را بیان می‌کرد (Qomi, 2014). در پاسخ باید گفت، بار اثبات بر عکس است، چرا که مدعی در پی تمسک به اطلاق آیه است و برای چنین امری باید مقدمات حکمت را به اثبات برساند که مهم‌ترین این مقدمات اثبات این امر است که شارع در مقام بیان بوده است، در حالی که این امر قابل اثبات نیست و اساساً در هیچ مجازات قرآنی چنین نیست که شارع در مقام بیان تمام شرایط اثباتی و قیود دخیل در موضوع بوده باشد، بنابراین این استدلال نیز وافی به مقصود نبوده و تمسک به اطلاق در خصوص آیه شریفه نوعی مصادره به مطلوب است. پس آیه شریفه اساساً در مقام جرم انگاری جزایی مستقل و بیان میزان و نوع مجازات مفسدان نیست، بلکه نهایت امری را که بیان می‌دارد، قبح و زشتی رفتار ایشان است (Golpaygani, 1414 AH: 382). از این رو باید گفت آیه شریفه مبتلا به اجمال است و امکان تمسک به آن وجود ندارد و اگر اصرار بر رفع اجمال باشد، باید گفت که صرفاً در موارد محدودی که در روایات برای آن‌ها مجازات اعدام تعیین شده، مصادیق افساد مذکور در آیه شریفه است و ده‌ها مصداق و مورد، چه از امور مستحدثه و چه از امور غیر مستحدثه، از شمول آیه خارج است. با این اوصاف و با فرض پذیرش عقیده مطروحه به نظر نمی‌رسد آیه ۳۲ سوره مبارکه مائده که کشتن انسان را جز در مورد قصاص و افساد، همانند کشتن همه مردم می‌داند، بر چیزی بیش از این نکته دلالت داشته باشد که قتل تنها به دو دلیل مشروع خواهد بود، قصاص یا ارتکاب جرائم مستوجب قتل مانند زنای محصنه و زنای با محارم و لواط و همچنین، جرائمی که مجازات آن‌ها در مرتبه سوم و چهارم قتل است، تحت عنوان افساد فی الارض (Fazel & Lankarani, 2015: pp. 639 and 640).

^۱ لفظ الآیه خاص فی بنی اسرائیل و معانها جار فی الناس کلهم

۱-۲-آیه ۳۳ سوره مائده

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَكُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

«سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت». در تفسیر آیه ۳۳ سوره مائده و بیان چگونگی رابطه دو عنوان «افساد فی الارض و محاربه» نظرات مختلفی طرح گردیده است، لذا جهت روشن شدن بحث، ابتدا به تبیین شأن نزول آیه و سپس تفاسیر مطروحه پیرامون آن می‌پردازیم.

۱-۲-۱-شأن نزول آیه ۳۳ سوره مائده

مفسرین در شأن نزول آیه ۳۳ سوره مائده روایات گوناگون اما با مضمونی نسبتاً مشابه بیان کرده‌اند. روایت مذکور به این قرار است که: "جمعی از مشرکان خدمت پیامبر آمده و اظهار اسلام نمودند اما آب و هوای مدینه به آنها نساخت، رنگ آنها زرد و بدنشان بیمار شد، پیامبر (ص) برای بهبودی آنها دستور داد که به خارج مدینه، در نقطه خوش آب و هوایی که شتران زکات را در آنجا به چرا می‌برند، بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آنجا از شیر تازه شتران به حد کافی استفاده کنند. آنها چنین کردند و بهبودی یافتند؛ اما به جای تشکر از پیامبر (ص)، چوپان‌های مسلمان را، دست و پا بریده و چشمان آنها را از بین بردند و سپس دست به کشتار آنها زدند و شتران زکات را غارت کرده و از اسلام بیرون رفتند... آیه شریفه درباره این افراد نازل شد، پس پیامبر (ص)، دستور داد آنها را دستگیر کرده و همان کاری که با چوپان‌ها انجام داده بودند، به عنوان مجازات، درباره ایشان انجام دهند... پس چشم آنها را کور کردند و دست و پاهای آنها را بریدند و آنها را کشتند تا دیگران عبرت بگیرند و مرتکب این اعمال ضد انسانی نشوند (Collected Writers, 1992: p. 258 and 359). این قول را ابوالفتح رازی و فیض کاشانی (Faiz Kashani, 1415 AH: 439)، نیز نقل کرده‌اند. شیخ طوسی نیز با سند خود از آبی صالح با اندک اختلافی از حضرت آبی عبدالله (ع) روایت فوق را نقل کرده است (Golsworth Joybari, 2008: p. 16). همچنین علامه سید محمد حسین طباطبایی در روایتی مشابه چنین می‌گوید: در کتاب کافی با سند خود از ابوصالح از امام صادق (ع) نقل کرده گروهی بیمار از قبیله بنی ضبه نزد پیامبر آمدند، پیامبر (ص) فرمود: نزد من باشید وقتی خوب شدید شمارا به جنگی می‌فرستم، گفتند: ما را از مدینه بیرون بفرست. حضرت، ایشان را نزد شتران صدقه - که به عنوان زکات گرفته شده بود- فرستاد تا از بول شتران آشامیده و از شیر آنها بخورند. وقتی خوب شدند و فربه گشتند سه نفر از مردمی را که در محل شتران صدقه بودند به قتل رساندند، خبر به پیامبر (ص) رسید، علی (ع) را فرستاد، آنها را در بیابانی سرگردان یافتند که توانایی بیرون رفتن ندارند، نزدیک یمن بودند علی (ع) آنان را اسیر نموده نزد پیامبر (ص) آورد، آنگاه آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده نازل شد (Tabataba'i, 1996: p. 137 and 193 and 194). ایشان در ادامه می‌نویسند: این روایت در التهذیب هم با سندی از ابوصالح از آن حضرت نقل شده است، البته با کمی اختلاف، عیاشی هم در تفسیر خود از آن حضرت نقل نموده است و دنبال آن اضافه کرده: پیامبر (ص) این

را انتخاب کرد که دست‌ها و پاهایشان را به‌طور مخالف ببرند. این حکایت در کتاب‌های حدیث اهل سنت هم نقل شده و از جمله در صحاح شش‌گانه با سندهای مختلفی که در خصوصیات حدیث هم اختلافی دارند هم نقل شده است. از جمله از برخی از آن‌ها است که پیامبر (ص) پس از این که بر آن‌ها پیروز شد دست‌ها و پاهایشان را به‌طور خلاف برید و چشم‌هایشان را درآورد در بعضی از آن‌ها حدیث دارد: پیامبر (ص) بعضی‌شان را کشت و بعضی را به دار کشید و برخی را دست‌وپا برید و چشم‌های بعضی را درآورد در بعضی از آن‌هاست که پیامبر چشم‌های ایشان را درآورد زیرا ایشان چشم‌های مردم را درآورده بودند. در بعضی از آن‌هاست که خدا پیامبر را از چشم درآوردن نهی کرد و این آیه برای عتاب و سرزنش پیامبر درباره این عمل "مثله کردن" نازل شد و در بعضی از آن‌ها ذکر شده است که پیامبر تصمیم گرفت که چشم‌هایشان را درآورد ولی این کار را انجام نداد...روایاتی که از ائمه (ع) وارد شده چشم در آوردن را ذکر ننموده است (Ibid., P. 194).

عالم ربانی ملا فتح الله کاشانی نیز در بیان شأن نزول این آیه می‌گوید "بدان که در شأن نزول این آیه سه قول دیگر واقع شده، یکی آنکه نزول آیه در شأن جمعی است که میان ایشان و پیامبر (ص) معاهده بود و ایشان نقض آن عهد کردند و در زمین افساد کردند و این منقول است از ابن عباس و ضحاک...دوم آنکه، در حق اهل شرک نازل شده و این منقول است از حسن‌عکرمه. سوم آنکه، نزد اکثر فقها درباره قطع الطریق واقع شده است (Kashani, unknown: p. 22). در تفسیر مجمع البیان نیز «شیخ طبرسی» با قولی نسبتاً مشابه در شأن نزول آیه بیان نموده است: «اختلاف کرده‌اند در سبب نزول آیه - برای آن چند قول است - قول اول آنکه گفته‌اند این آیه نازل شده است در شأن جمعی که میان آن‌ها و پیامبر معاهده بود و ایشان نقض معاهده نموده و در زمین فساد کرده‌اند و این قول از ابن عباس و ضحاک است. قول دوم که منقول از حسن عکرمه است می‌گوید که این آیه نازل شده است در شأن اهل الشرک. در قول سوم که منقول از قتاده و سعید بن خیبر سدی است می‌گوید: آیه در شأن عرنیه نازل شده که ایشان به مدینه آمدند برای اسلام آوردن و هوای مدینه به آن‌ها نساخت رنگ بدنشان زرد شد، پس پیامبر (ص) آن‌ها را امر کرد که خارج شوند از مدینه، به محل نگهداری شتران صدقه و بنوشند از شیر و بول شتران آنجا - تا سالم شوند - آن‌ها چنین کردند - به آنجا رفتند - پس سلامت یافتند و به چوپانان حمله کردند و شتران را به همراه بردند و از دین اسلام برگشتند، پس ایشان را گرفتند و نزد نبی (ص) آوردند و قطع کرد دست‌ها و پاهایشان را به‌صورت مخالف و بیرون آورد چشم‌هایشان را؛ و نیز گفته بودند که آیه در شأن قطع الطریق است به نظر اکثر مفسرین و به آن تمام فقها اتفاق دارند (Tabarsi, undated: 186). روایت فوق در جوامع اهل سنت نیز به چند طریق نقل شده، منتهی روایات اهل سنت اختلافی در نقل خصوصیات داستان دارند. مثلاً در بعضی از آن روایات آمده بعد از آنکه رسول خدا (ص) بر آنان دست یافت هم دست و پایشان را برخلاف قطع کرده و هم چشم‌هایشان را از کاسه درآورد (Golsworth Joybari, 2008: p. 16)؛ و در بعضی دیگر آمده که فقط چشم‌هایشان را درآورد، آن هم به خاطر اینکه آن‌ها چشم چوپان‌ها را درآورده بودند (Ibid., P. 17)؛ و در بعضی دیگر آمده که خدای تعالی رسول گرامی (ص) را از درآوردن چشم‌ها نهی کرده و آیه شریفه در همین مورد نازل شده که آن جانب را از اینکه مثله نموده، مورد عقاب قرار داده و فرمود: تنها یکی از این چهار مجازات مشروع است و غیر آن مشروع نیست (همان). و در برخی دیگر ذکر شده که رسول خدا (ص) تصمیم گرفت که چشم‌هایشان را درآورد، ولی در نیاورد. لیکن در روایاتی که از ائمه

اهل بیت (ع) وارد شده، اسمی از چشم در آوردن برده نشده است. عبدالقادر عوده در این باره می‌نویسد: «عده‌ای معتقدند آیه در مورد مشرکینی نازل شده است که پیمان خود را با رسول نقض کردند و قطع سیل و افساد فی‌الارض نمودند. عده دیگری معتقدند در مورد عده‌ای از اهل کتاب است و عده‌ای معتقدند که آیه در مورد قومی است که اسلام آوردند سپس مرتد شدند و شتر پیامبر را کشتند (Odeh, 1412: p. 639). ظاهراً از میان آنچه بیان شد، قول اول که مورد اتفاق مفسرین شیعه و بعضی از اهل سنت نیز است قوی‌تر است. شایان‌ذکر است حکم آیه مختص مرتدین و کافران و یا گروه خاص دیگری نیست و تعمیم دارد، لذا قول کسانی که معتقدند حکم این آیه منسوخ شده ضعیف است (Tusi, 2009: 48). ملا فتح الله کاشانی نیز در تفسیر خود در این رابطه چنین می‌گوید: و نیز بدان که حکم این آیه باقی است و منسوخ نشده مگر، چشم کور کردن که منسوخ گشته، چه، در روایت آمده که چون حضرت رسول (ص) به قطع ایدی و ارجل و کشیدن میل در چشم ایشان امر فرمودی بعد از آن هیچ خطبه‌ای نخواندی مگر فرمودی که: لا تمثلوا و لو بالکلب العقور (Kashani, undated, 222 and 223). علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان بیان می‌دارد: اطلاق آیه، مضمون خبر «کافی» را تأیید کرده می‌رساند، هر چند کافر و مشرک نباشند حکمشان همین است و روشن است که سبب نزول آیه بر فرض چنین باشد، موجب تقیید حکم آیه نمی‌شود (Tabataba'i, 1996: 197). دلیل دیگر بر عدم نسخ آیه آن است که کلمه‌های «یحاریون» و «یسعون» در آیه به صورت مضارع آمده‌اند و معنای حال می‌دهند، لذا استفاده می‌شود که حکم این آیه نسخ نشده است و هرکس که پس از نزول آیه هم مرتکب محاربه و افساد گردد مشمول حکم آیه مذکور خواهد بود، مستند این مدعا روایتی است که در آن علی (ع) در خصوص محاربه حکم صادر نمود و این حکم بعد از وفات رسول اکرم (ص) و در زمان امامت مولای متقیان (ع) بوده است، این روایت چنین است: "در کتاب منثور از ابن ابی شیبه و عبد بن حمید و ابن ابی الدنیا در کتاب اشرف و ابن جریر و ابن ابی حاتم از شعبی نقل کرده‌اند: حارثه بن بدر تمیمی از اهل بصره بود در زمین فساد کرده و جنگ نمود و آن‌ها با مردانی از قریش صحبت کردند که نزد علی رفته و برایش امان بگیرند، هیچ یک نپذیرفتند، نزد سعید بن قیس همدانی آمد و او نزد علی رفته و عرضه داشت: "یا امیر المؤمنین، عقوبت کسی که با خدا و پیامبرش جنگ نموده و در زمین کوشش در فساد کند چیست؟ فرمودند: "أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ... سپس فرمود: "إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ" سعید گفت: "گرچه حارثه بن بدر باشد؟ این حارثه بن بدر است با توبه آمده، آیا در امان است؟ فرمودند: آری... او هم حارثه را نزد آن حضرت آورد و او با حضرت بیعت نمود و حضرت برایش امانی نوشت. سپس علامه طباطبایی ذیل این روایت می‌گوید: «اینکه سعید گفت: گرچه حارثه بن بدر باشد، ضمیمه‌ای بود که خود به آیه اضافه کرده تا روشن کند که آیه عمومیت داشته فرقی میان افراد نمی‌گذارد و حکم در آیه حارثه راهم شامل می‌شود و نظیر این عبارت بسیار داریم (همان). دلیل آخر بر عدم نسخ آیه را می‌توان عدم اطلاق آیه به زمان و مکان خاص دانسته و حکم آن را می‌توان در تمام زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجرا بدانیم.

۱-۲-۲-تفسیر آیه ۳۳ سوره مائده

مفسران در تفسیر آیه ۳۳ سوره مائده بر توضیح معنای دو عبارت تأکید داشته‌اند که در زیر اشاره می‌گردد.

۱-۲-۲-۱- تفسیر یحاربون الله و رسوله

چنانکه پیش از این آمد، محاربه در اصل به معنای «سلب» و «گرفتن» است (Fadhil Moghdad, 1404: 348). با این وصف اطلاق واژه حرب بر کسی که برای جنگیدن یا ترسانیدن دیگران سلاح کشیده باشد، به این اعتبار است که محارب می‌خواهد جان، یا مال، یا قدرت، یا ملک دیگری را از او بگیرد. به هر حال معنای حقیقی محاربه هر چه که باشد، با اضافه شدن لفظ خدا و رسول به آن، نه ممکن است و نه مراد؛ زیرا علیرغم عدم امکان جنگیدن با خدا، اگر چه محاربه با شخص پیامبر (ص) ممکن است، اما قطعاً مورد نظر نیست، زیرا در این صورت حکم آیه محدود به زمان حیات پیامبر (ص) و غیر قابل تسری به پس از آن خواهد بود. با این وصف به نظر می‌رسد معنای وسیع‌تری از جنگ مستقیم مورد نظر است. در معنای مجازی آن دو تفسیر از سوی علماء به عمل آمده است:

اول- مطلق عصیان و مخالفت با حکم خدا و رسول (ص)، علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بر این نظر است (Tabatabai, former, vol. 5, p. 354).

دوم- جنگیدن با امت اسلامی که به منظور بزرگ جلوه دادن آن و توجه دادن به اهمیت امت اسلامی و اینکه جنگ با امت اسلام به منزله جنگ با خدا و رسول است، لفظ محاربه در آیه، به خدا و رسول اضافه شده است (Hashemi, 1999: p. 2)؛ زیرا امت اسلام منتسب به خدا و پیامبر و تحت ولایت آنهاست. چنین معنایی به منزله مجاز در اسناد است. فاضل مقداد در تفسیر خود، همین معنا را برگزیده است (Fadhil Moghdad, 1404: p. 351). از آنجا که در آیه شریفه واژه "حرب" بکار رفته و اقتضای هر کلمه استعمال در معنای حقیقی خویش است، مگر وجهی بر الغای معنای اصلی باشد، لذا احتمال دوم متعین است. علاوه بر این، پذیرفتن مجاز اسنادی در این جا روان‌تر و رساتر است، زیرا منتسب کردن امت اسلام به خدا و رسول و محاربه با آن را، محاربه با خدا و رسول دانستن، بیانگر نکته عرفی روشن و رسایی است. بر خلاف احتمال اول و استعمال لفظ محاربه در مطلق معصیت و مخالفت با امر و نهی شارع. بر این اساس، باید پذیرفت که هر گونه محاربه‌ای با مسلمانان در این معنای مجازی لحاظ شده است (Fadhil Moghdad, 1404: p. 351). لیکن محاربه با مسلمین انواعی دارد، گاهی کافران با مسلمانان می‌جنگند؛ گاهی گروهی از خود مسلمانان علیه حکومت اسلامی قیام می‌کنند و با آن می‌جنگند و گاهی گروهی از مسلمانان به قصد ایجاد ناامنی و ارباب و غارت و خون‌ریزی، با گروهی دیگر از ایشان، به جنگ می‌پردازند. هر قسم از این محاربه‌ها را می‌توان مجازاً محاربه باخدا و رسول به شمار آورد و در نتیجه مصداق آیه کریمه دانست، لیکن با عنایت به آیه ۳۴ سوره مائده که شرط عدم اجرای مجازات را توبه محاربین می‌داند، به نظر می‌رسد، محاربه کفار با مسلمانان از شمول آیه خارج خواهد بود، زیرا جرم اصلی ایشان کفر و ارتداد است نه محاربه و بخشودگی ایشان صرفاً در گرو توبه از شرک، و اسلام آوردنشان است؛ نه توبه از محاربه؛ در واقع محاربه یاغیان و کافران از توابع جرم است نه نفس جرم، زیرا آنها از آن رو اقدام به محاربه کرده‌اند که حاکم اسلامی از آنها می‌خواسته اسلام بیاورند یا به اطاعت او در آیند ولی آنها این فرمان را نپذیرفته و دست به محاربه زدند... در حالی که ظاهر این آیه آن است که مراد از توبه، توبه از محاربه است نه توبه از شرک و این خود قرینه‌ای است بر آنکه، این محاربان از مسلمانان هستند و به مجرد اینکه قبل از پیروزی بر آنها، دست از محاربه بردارند و توبه کنند،

سایر احکام مسلمانی در مورد آنان اجرا می‌شود - چنانچه در دیگر حدود الهی نیز این چنین است - اما اگر محاربان از کافران باشند و جنگ با آنها به سبب کفرشان باشد، در صورتی عفو شامل حال آنها می‌شود که اسلام آورند و صرف دست کشیدن از جنگ کافی نیست. بلکه اساساً تعبیر «توبه» که در آیه آمده است به خودی خود شاهد بر آن است که منظور آیه، محاربان مسلمان است نه کافر، چرا که توبه برای مسلمان است نه برای کافر، کافر ایمان می‌آورد و داخل حوزه اسلام می‌شود و برای این حالت، تعبیر توبه به کار نمی‌رود. با این وصف مقصود از محاربه در این آیه یا جنگیدن مسلمانان سرکش با حکومت اسلامی است (Mu'min Qumi, 1422: p. 376). یا محاربه به صورت ارباب و تجاوز به جان و مال مسلمین... به دلایل زیر به نظر می‌رسد، مقصود از محاربه با خدا و رسول، ارباب و تجاوز به جان و مال مسلمین است؛ اولاً - نظر به اینکه اضافه محاربه به خدا و رسول اضافه حقیقیه نیست، پس ناگزیر از پذیرش معنای مجازی آن هستیم و همان‌گونه که محاربه مجازی در مورد قیام و طغیان علیه حکومت اسلامی صدق می‌کند در مورد ارباب و سلب امنیت از مسلمانان هم صادق است، زیرا امت اسلامی نیز از دستاوردهای پیامبر بوده و تحت ولایت اوست.

ثانیاً - صرف‌نظر از اختلافات اندکی که میان مفسران و مورخان در خصوص جزئیات شأن نزول آیه وجود دارد، ثابت شده است که آیه مبارکه چنانکه پیش از این آمد در ماجرای قومی از بنی ضبه که بیمار بوده و جهت مداوا به پیامبر (ص) پناه آورده و پس از بهبود اقدام به قتل و غارت نگهبانان نمودند، نازل شده است. ثالثاً - روایات خاصه‌ای که در تفسیر آیه آمده است درباره باغیان و سرکشان سکوت کرده و صرفاً به ارباب کنندگان و سالبین امنیت مردم به عنوان محارب مشمول آیه اشاره نموده‌اند. شیخ مفید در باب حدود در کتاب مقنعه می‌فرماید: "هرگاه اهل فساد در دار الاسلام سلاح بکشند و اموال مردم را از آنان بگیرند، امام مخیر است که اگر بخواهد آنها را با شمشیر بکشد یا به دار بیاویزد تا بمیرند، یا دست و پای آنها را از چپ و راست قطع کرده و یا آنها را تبعید کند..." سخن شیخ صریح است در اینکه محارب به معنای مصطلح آن - یعنی کسی که به قصد فساد و ارباب مردم و غارت آنها سلاح بکشد، داخل در مدلول آیه است، اما اینکه آیه اختصاص به این قسم محارب دارد و شامل محاربه کافران و باغیان نمی‌شود، از آنجا که دست می‌آید که در سخن ایشان اشاره‌ای به محاربه کافران و باغیان نشده است و حکم این قسم از محاربان را بیان نکرده و فقط حد محارب به معنای مصطلح فقهی آن را بیان کرده است، در حالی که ایشان در صدد بیان حدود مقرر شرعی بوده‌اند و اگر این حد، حکم ثابت شرعی در مورد هر محاربی به معنای اعم آن می‌بود، می‌بایست باغی و کافر محارب را نیز به عنوان موضوع این حکم شرعی بیان می‌کرد و به ذکر محاربه به معنای اخص آن، اکتفا نمی‌کرد. ابوصلاح حلبی هم در این باره می‌گوید: محاربان کسانی هستند که به قصد راهزنی و ناامن کردن راه‌ها و کوشش برای فساد در زمین، از محیط امن و آرام - دارالامن - بیرون آمده باشند، زمامدار اسلامی یا هر کسی که صلاحیت داشته باشد باید آنها را به بازگشت به محیط امن - دارالامن - فراخواند و آنها را بترساند که در صورت اقدام به محاربه، حکم خدا را در مورد آنها اجرا خواهد کرد، پس اگر توبه کرده و سلاح را بر زمین گذاشتند و به دارالامن بازگشتند، نمی‌توان آنها را مجازات کرد (Halabi, 1410 AH). او همین سخن را در کتاب جهاد در باب احکام حرب و محاربان و سیره جهاد آورده است و ابتدا حکم جهاد با کفار کتابی و مشرک را بیان کرده، سپس حکم جهاد با مرتد‌ها را و پس از آن حکم جهاد با سرکشان - بغات - را و در پایان، حکم جهاد با

محاربان را ذکر کرده است. وی حد محارب - کشتن و به دار آویختن و قطع دست و پا و ... را مخصوص همین قسم اخیر - محاربان - قرار داده است. بیان ایشان تقریباً صریح است در اینکه حد محارب، اختصاص به محارب به معنای خاص آن دارد و شامل دیگر اقسام محارب با دولت اسلامی نخواهد شد. همین قول از سوی یحیی بن سعید حلی (Mohagheh Helli, 1408: 267)، محقق، علامه (Allameh Helli, 1419: p. 564) نیز تأیید شده است. شیخ طوسی در باب قطاع الطريق در «مبسوط» می‌فرماید: «تمامی فقیهان عامه بر این نظرند که مراد آیه، قطاع الطريق - راهزنان - هستند که عبارت‌اند از کسانی که سلاح کشیده و به ارباب و راهزنی می‌پردازند. مطابق روایات ما، مراد آیه هر کسی است که سلاح کشیده و مردم را می‌ترساند چه در دریا و چه در خشکی، چه در شهر و چه در بیابان و روایت شده که دزد نیز محارب است. در بعضی از روایات ما هم آمده که مراد آیه قطاع الطريق است، چنانکه فقهای عامه نیز همین گونه گفته‌اند.» (Tusi, 2010: 432). سخن شیخ صریح است در اینکه محاربه در آیه مبارکه اختصاص دارد به محاربه در معنای سلاح کشیدن به قصد ترساندن مردم و سلب امنیت. همچنین سخن او در هر سه کتاب «خلاف، مبسوط، تبیان» صریح است در اینکه معنای محاربه اختصاص ندارد، به کسانی که این عمل را بیرون از شهرها و برای راهزنی انجام می‌دهند بلکه اعم است و شامل هر کسی که سلاح بکشد و مردم را بترساند می‌شود (Hashemi Shahroodi, 1999: 13, p. 148). رابعاً - مراجعه به آیه‌ای که در مورد باغیان آمده است نیز، مؤید تفسیر بالاست. «و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر باز یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر باز گشت میان آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد.» (Verse 9 of Hajarat Surah).

ظاهر آیه محاربه این است که جرم مذکور، از نوع جرم‌های انفرادی است که گاهی ممکن است یک شخص آن را انجام دهد و از این رو فقهاء گفته‌اند که در تحقق محاربه، وجود گروه و ارباب دست جمعی شرط نیست، بلکه محاربه یک نفر با یک نفر دیگر نیز در تحقق آن کافی است؛ و این برخلاف محاربه باغیان است. در این محاربه، مناسب آن است که خطاب متوجه جماعت و طائفه و گروه باشد؛ زیرا چنان محاربه‌ای در حقیقت میان دو گروه انجام می‌گیرد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: به ضرورت معلوم است که پیامبر با محاربان کافر، پس از پیروزی بر آن‌ها، چنان رفتاری نکرده است و به کشتن و دار زدن و مثله کردن و تبعید آن‌ها فرمان نداده، در صورتی که در جای خود ثابت شد که از نظر فقهی محاربه باغی قطعاً شدیدتر از محاربه کافر نیست (Tabataba'i, 1996: p. 364). بدین ترتیب روشن است که منظور از محاربه با خدا و رسول، همانا محاربه به صورت ارباب و سلب امنیت مردم است، چنان که تمامی فقها و مفسران نیز این نظر را تأیید می‌کنند (Hashemi Shahroodi, former).

۱-۲-۲-۲- تفسیر عبارت افساد فی الارض

چنان که گفته شد فساد ضد صلاح و به معنای خروج از حالت اعتدال است. لیکن در خصوص علت تقیید فساد به ارض از میان احتمالاتی که پیش از این آمد، خروج زمین به عنوان محل استقرار انسان از حالت اصلاح و سامان، مقبول‌تر به نظر می‌رسد (Ibid., 181)؛ اما سؤال این است چه اقداماتی موجب خروج زمین از صلاحیت استقرار انسان می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا معنای یاد شده از فساد عمومیت دارد و هرگونه ارتکاب مفسده و معصیت شرعی را در بر می‌گیرد یا اختصاص به موارد به خصوصی دارد؟ گفته شده است به دلایل یاد شده و نظر به ائتلاف زمین به

صفت مکان بودن برای استقرار انسان و زندگی و آسایش او، هر گاه فساد و جرم به گونه‌ای باشد که این خصوصیت را از زمین سلب یا در آن اخلال کند، این گونه فساد را می‌توان وصفی برای زمین به شمار آورد و به اعتبار آن گفت زمین فاسد شده است؛ اما اگر فساد این گونه نباشد، بلکه فساد در دیگر شئون زندگی انسان غیر از ناحیه محل سکونت و استقرار و آسایش او باشد، چنین فسادی فساد در زمین نیست، بلکه فساد جامعه و انسان است. مگر اینکه برای واژه ارض در آیه، معنای مجازی گسترده‌تری در نظر گرفته شود و آن را کنایه از تمامی جوانب زندگی انسان بدانیم. چنین مجاز گسترده‌ای نیازمند آن است که در کلام قرینه‌ای وجود داشته باشد که بر آن دلالت کند و بدون چنان قرینه‌ای نمی‌توان معنای مجازی دیگری برای واژه ارض در نظر گرفت، به جزء همان محل استقرار و آسایش انسان بودن زمین. دست کم، معنای ارض مجمل است میان این دو معنا و اجمال مانع از تمسک به اطلاق است، زیرا این اجمال، از قبیل شک در سعه و ضیق مفهوم مورد نظر است، نه از قبیل شک در تقیید یک مفهوم گسترده. به بیانی دیگر می‌توان گفت، صدق افساد در زمین متوقف بر دو امر است:

اول- اینکه جرم انجام شده، اخلال در صفت به خصوصی باشد که زمین دارد و آن عبارت است از «محل سکونت و استقرار و آسایش انسان بودن»، نه اخلال در صفتی از صفات مربوط به انسان یا جامعه. مثلاً ترویج عقاید باطل یا مجبور کردن مردم به پذیرفتن این عقاید، به خودی خود، مصداق افساد در زمین نیست. اگرچه مصداق فساد انسان و جوامع انسانی باشد. دوم- اینکه اخلال در خصوصیت یادشده ناشی از ظلم و تجاوز به دیگران باشد، نه اینکه انسان‌ها به اختیار و میل خود کارهایی انجام دهند که موجب اخلال در زندگی و استقرارشان در زمین شود. به این ترتیب، اگر انسان مرتکب اعمالی شود که به تدریج موجب ضعف و نابودی‌اش گردد، این‌گونه افعال مصداق افساد در زمین نیست، هرچند نتیجه آن‌ها با افساد یکی است. آنچه ادعای اختصاص فساد به موارد ظلم و تجاوز را تقویت می‌کند، این است که می‌بینیم در دیگر آیات کریمه نیز ترکیب فساد فی الارض فقط در موارد تجاوز به مال و جان و مانند آن، استعمال شده است نه در موارد ارتکاب سایر گناهان کبیره، حتی در مورد گناهانی مثل کفر و شرک به خدا. با این وصف فساد از نوع ظلم و قتل و تجاوز به اموال و حقوق دیگران و مانند آن و فساد در غیر از این موارد، اگر چه ممکن است خود از گناهان کبیره‌ای مانند فواحش باشد یا حتی بزرگ‌ترین گناه مانند شرک به خدای تعالی که فساد بزرگ بوده و برای جامعه بسیار خطرناک است، اما با این همه چنین فسادی «فساد فی الارض» شمرده نمی‌شود (Hashemi Shahroudi, Ibid, p. 181). اما پرسش دوم، آیا در صدق افساد فی الارض آشکار بودن فساد و شیوع و گستردگی آن در میان مردم، شرط است یا اینکه هیچ یک از این امور شرط نشده‌اند؟ در پاسخ باید گفت: اختصاص داشتن معنای فساد به مواردی که تجاوز و قتل و غارت، آشکار و مشهور و گسترده و شایع میان مردم باشد، نادرست است، بلکه تجاوز به حقوق یک نفر نیز اگر به گونه‌ای باشد که موجب اخلال در امنیت محل شود، مصداق فساد در زمین خواهد بود؛ به عبارت دیگر، اگر چه در صدق عنوان فساد در زمین شرط است که تجاوز جنبه شخصی نداشته باشد و متوجه شخصی معین و از روی دشمنی شخصی با او نباشد، لیکن تجاوز باید متوجه همه ساکنان یک محل بوده اگرچه فقط در مورد یک نفر عملی شده باشد. اگر مراد از شیوع یا آشکارا بودن تجاوز، عمومیت داشتن آن بدین معنا باشد، چنین عمومیتی در صدق فساد در زمین معتبر است، زیرا در غیر از چنین حالتی، اضافه فساد به زمین، مناسبت ندارد، از این رو به ناچار فساد باید بدین معنا، جنبه عمومی داشته باشد تا مصداق

فساد در زمین واقع شود. بدین ترتیب هر اقدامی که موجب مفسده عمومی و اجتماعی و خروج زمین به عنوان محل سکونت و استقرار آسایش انسان، از حالت صلاح و سامان گردد، مصداق افساد فی الارض است، بنابراین، اختلال در صفتی از صفات مربوط به انسان یا جامعه، مانند ترویج عقاید باطل، اگرچه از مصادیق فساد انسان و جامعه انسانی است، لیکن از شمول افساد فی الارض خارج است.

افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

چنانکه آمد در ادبیات فقهی ما افساد در دو معنا وجود دارد. یکی افساد در معنای خاص کلمه که مشتمل بر موارد چندگانه مذکور در روایات است^۱؛ و دیگری افساد در معنای عام که هر گناه و تبهکاری را در برمی‌گیرد. با تصویب ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی و فراتر رفتن قانون‌گذار از دایره مصادیق فقهی افساد فی الارض به نظر می‌رسد مقصود مقنن، افساد به معنای خاص کلمه نیست بلکه در یک نگاه مقصد گرایانه، خود را محدود به نص نکرده و با استخراج حکم، در صدد تسری این عنوان به مصادیق دیگر برآمده است. به بیان دیگر قانون‌گذار با این استدلال که چگونه است، حسب روایات حکم مسأله‌ای مانند کفن دزدی، مشمول عنوان افساد فی الارض قرار می‌گیرد و مجازات اعدام بر آن بار می‌شود، لیکن جرائم مهم‌تری مانند قاچاق مواد مخدر سبک تلقی شده و مجازات کمتری داشته باشند. لذا اقدام به بسط و توسعه مصادیق افساد فی الارض جدای موارد مذکور در روایات نموده و برای خود در مواردی که به ساختارهای نظام اجتماعی صدمه وارد می‌شود اختیار وضع مجازات اعدام قائل می‌شود. در رد این استدلال برخی بر این عقیده‌اند که اساساً استقلال افساد فی الارض از محاربه، امری عبث و بلا توجیه است و این جرم صرفاً می‌بایست در معنای مضیق خود مطرح شده تا تحت شمول حد قرار گیرد. در غیر این صورت مرتکب آن به تناسب افعال ارتكابی مستحق تعزیر است. مضافاً آنکه چنانچه پیش از این نیز آمد، اولاً در هیچ از یک کتب معتبر فقهی بابی در حدود به افساد فی الارض تخصیص داده نشده و صرفاً حسب روایات برخی از فقها، وجه تعلیل مجازات مرتکب را در بعضی جرائم، افساد فی الارض دانسته‌اند. ثانیاً در موارد مزبور نیز لزوماً به مجازات اعدام حکم نداده‌اند. با این وصف اقدام قانون‌گذار در توسعه مصادیق فقهی و تخصیص مجازات انحصاری اعدام آن هم در باب حدود و با وجود محدودیت‌های این دسته از مجازات‌ها در تبدیل و تخفیف و برخورداری از نهادهای ارفاقی، اقدامی بلاوجه و خلاف اصل احتیاط در دماء است. با وجود ایرادات بالا، سرانجام با وضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قانون‌گذار به میل دیرینه خود در تفکیک افساد فی الارض از محاربه پاسخ داده و با تخصیص ماده ۲۸۶ به آن در صدد ارائه تعریفی جامع و مانع برآمد، خواسته‌ای که چندان در حصول موفق به نظر نمی‌رسد. در این ماده آمده است: «هر شخص به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشاء یا معاونت در آنها شود، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظام عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد یا فحشاء در حد وسیع شود، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌شود.» تبصره: هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظام عمومی، ایجاد ناامنی ایراد

^۱ فروش انسان آزاد، قتل نواسب، احراق عمدی، اعتیاد به کشتن اهل ذمه، سارق کفن و نباش، سحر

خسارات عمده و یا اشاعه فساد یا فحشاء در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند، چنانچه جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود. اینک جهت تشریح بهتر موضوع، ابتدا به شرح و بسط ارکان سه گانه ماده فوق پرداخته و در ادامه مصادیق مذکور در ماده ۲۸۶ تبیین خواهد شد.

جرائم علیه امنیت کشور

امنیت کشور گاه با توسل به قدرت‌های خارجی و گاه بدون دخالت عوامل خارجی در معرض خطر قرار می‌گیرد. در مواردی نیز اعمال مجرمانه مزبور به منظور براندازی حکومت یا دولت یا لطمه زدن به استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور انجام می‌شود. بر این اساس جرائم علیه امنیت کشور به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- جرائم علیه امنیت داخلی کشور

ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای است که به قصد برهم زدن امنیت و اخلال در نظم عمومی و یا به قصد صدمه زدن به حیات حکومت اسلامی و ساقط کردن آن صورت می‌گیرد (Shambiyati, 2015: p. 36). در این دسته از جرائم هدف اصلی ضدیت با اساس حکومت یا دولت وقت است (Golestar Javibari, the former, p. 140). این جرائم شامل سوء قصد به مقامات سیاسی کشور و مراجع بزرگ تقلید و توهین به مقامات سیاسی و خارجی، توهین به مقامات مملکتی در حین انجام وظیفه یا به سبب آن، تشکیل یا اداره جمعیت و احزاب ممنوعه؛ اغوا یا تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر و عملیات خرابکاری و تروریسم می‌شود.

۲- جرائم علیه امنیت خارجی کشور

به جرائمی گفته می‌شود که موجب صدمه به منافع خارجی کشور شود و یا اعمالی که ضد استقلال و تمامیت ارضی باشد و خیانت به میهن محسوب شده و موجب زیان و لطمه به دفاع کشور شود و مخل مناسبات خارجی مملکت با سایر کشورها باشد (Golestar Javibari, the former, p. 144). این جرائم شامل خیانت به کشور، جاسوسی و مصادیق آن شامل دادن نقشه، اسرار، اسناد و تصمیمات محرمانه به اشخاص بدون صلاحیت، جاسوسی به نفع دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر، جمع‌آوری اطلاعات طبقه بندی شده و انتقال آن‌ها به افراد فاقد صلاحیت، تخلیه اطلاعاتی (بی‌مبالاتی در حفظ اطلاعات طبقه بندی شده)، مخفی کردن جاسوسان یا فراهم آوردن موجبات اخفای آن‌ها، جذب یا معرفی افراد به دولت خصم یا بیگانه جهت جاسوسی و داخل شدن به مواضع مربوط برای سرقت نقشه یا کسب اطلاع از اسرار است.

علاوه بر این‌ها، قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، همکاری با دولت متخاصم خارجی، همکاری با دشمن از طریق تحریک رزمندگان به تمرّد یا تسلیم و عدم اجرای وظایف نظامی را نیز در بر می‌گیرد. چنانکه ملاحظه می‌گردد تعداد قابل توجهی از مصادیق افساد فی‌الارض در حوزه جرائم علیه امنیت مربوط به نظامیان یا در رابطه با وظایف ایشان است. در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، نظر به عدم شناسایی مستقل افساد فی‌الارض بسیاری از اعمال این حوزه را ذیل عنوان محاربه آورده است، حال آنکه جرائم مذکور هیچ سنخیتی با جرم محاربه ندارد. به عنوان مثال در ماده ۲۳ قانون مزبور آمده است: «هر نظامی که نظامیان یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند اجبار یا تحریک به فرار یا تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند یا

موجبات فرار را تسهیل یا با علم به فراری بودن، آنان را مخفی نماید، در صورتی که به منظور براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن باشد، به مجازات محارب و إلا به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می‌شود.»

مطابق ماده مزبور، تحریک نظامیان و یا بستگان آن‌ها به تسلیم یا فرار و یا ترمذ از انجام وظایف نظامی در صورتی که به منظور مقابله با نظام و شکست جبهه‌ی خودی باشد، مستوجب مجازات محاربه خواهد بود. همچنین اخفای فراریان یا تسهیل فرار نظامیان به قصد مقابله با نظام، مجازات محاربه را به دنبال خواهد داشت. با عنایت به این که مشهور فقهای امامیه در تحقق عنوان محاربه اسلحه کشیدن به قصد ترساندن مردم را شرط می‌دانند، چنین توسعه‌ای در مفهوم محاربه توجیهی ندارد، جز این که گفته شود: یا مقنن از نظر فقهایی پیروی کرده که صرف اخلال به امنیت عمومی را محاربه می‌دانند و یا آنکه مرتکبان اعمال فوق را از آن جهت به مجازات محارب محکوم کرده که آن‌ها مفسد فی الارض می‌باشند و با توجه به این که در قانون مجازات اسلامی پیشین، کیفر محارب و مفسد فی الارض واحد بوده است، لذا از لفظ محاربه بهره گرفته است اما نظر به اصلاح قانون مجازات نیروهای مسلح در سال ۱۳۹۲ و عدم تغییر واژه محاربه در موارد اشاره شده علیرغم جرم انگاری مستقل افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ احتمال اخیر وارد به نظر نمی‌رسد. مضافاً اینکه مواردی در این قانون مشاهده می‌گردد که به سختی می‌توان آن‌ها را حتی مصداق افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی دانست. مواردی چون: ترک پست نگهبانی (موضوع ماده ۱۴۴)، خواب در حین نگهبانی (موضوع ماده ۴۴)، غیبت غیر مجاز (موضوع ماده ۴۲)، ۶۱ تا ۶۴ و ...

۳- نشر اکاذیب

نشر اکاذیب به معنای نسبت دادن عمل خلاف حقیقت به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی است. در ماده‌ی ۶۹۸ قانون تعزیرات آمده است: «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی، به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد، اعمالی را برخلاف حقیقت، رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده‌ی حیثیت در صورت امکان به حبس از دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.» وفق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، چنانچه نشر اکاذیب موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، نامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مصداق مفسد فی الارض خواهد بود.

شایان ذکر است مرتکب اعمال مذکور در بندهای ۸ و ۱۱ از ماده ۶ قانون مطبوعات (ماده ۶ قانون مطبوعات...) که می‌توان از مصادیق نشر اکاذیب به شمار آورد، در صورت تکرار عمل و ارتکاب گسترده آن حسب تبصره ۲ همان ماده به اشد مجازات مذکور در ماده ۶۹۸ تعزیرات محکوم می‌گردد... حال چگونه است که وفق ماده ۲۸۶ اقدام گسترده به نشر اکاذیب مصداق افساد فی الارض و موجب اعدام است؟ چگونه می‌توان میان این دو حکم با موضوع واحد جمع بست؟... در خاتمه این فصل تلاش خواهد شد پاسخ این پرسش ارائه گردد.

۴- اخلال در نظام اقتصادی کشور

اخلال در نظام اقتصادی کشور عنوانی کلی است که شامل دسته‌ای از جرائم علیه نظام اقتصادی کشور است؛ مانند جعل اسکناس، جعل و تزویر در اسناد و نوشته‌ها، سکه تقلبی (شامل ضرب سکه تقلبی، ترویج سکه تقلبی یا مخدوش، داخل کردن سکه تقلبی یا مخدوش به کشور، مخدوش کردن سکه و رواج آن)، ربا، احتکار، گران فروشی، قاچاق کالا و ارز، اختلاس و ... که در زمره جرائم علیه آسایش عمومی قرار دارند. در ادامه به تشریح اهم این موارد می‌پردازیم.

۴-۱- جعل اسکناس و اوراق بهادار

با عنایت به این که ترویج اسکناس‌های جعلی می‌تواند در کوتاه مدت سبب اضرار بسیاری گردد، نظام‌های حقوقی اقدام به جرم‌انگاری و تعیین واکنش جزایی متناسب در مواجهه با آن نموده‌اند. در ماده ۵۲۶ قانون تعزیرات آمده است: «هرکس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی، جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند. چنان چه مفسد و محارب شناخته نشود، به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می‌شود.» در همین ارتباط ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلان اسکناس و واردکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۹/۰۱/۲۹ نیز مقرر داشته است: «هرکسی اسکناس رایج داخلی را بالمباشره یا به واسطه جعل کند، یا با علم به جعلی بودن توزیع یا مصرف نماید، چنان چه عضو باند باشد و یا قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی را داشته باشد، به اعدام محکوم می‌شود. هم چنین عامل عامد ورود اسکناس مجعول به کشور به عنوان مفسد به اعدام محکوم می‌گردد. مگر آن که عضو باند نبوده و قصد مبارزه با نظام نداشته و در محکمه ثابت شود که فریب خورده است.» بند الف ماده ۲ قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ نیز اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آن‌ها اعم از داخلی یا خارجی و امثالهم را چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام صورت گیرد را اگر کلان، عمده و فراوان باشد، افساد فی الارض محسوب و مستوجب اعدام اعلام نموده است. چنان که ملاحظه می‌شود اقدام جاعلان، توزیع کنندگان و واردکنندگان اسکناس یا اوراق و اسناد مالی به صورت فردی یا گروهی می‌تواند از مصادیق افساد فی الارض شناخته شود. به نظر می‌رسد با تصویب ماده ۲۸۶ احراز جرائم مزبور منوط به اثبات قیود مذکور در ماده فوق است.

۴-۲- احتکار

احتکار ذخیره کردن و انباشتن کالاهای تجاری است به قصد عرضه در فرصت مناسب به نرخ گران‌تر از قیمت عادلانه (Jafari Langroudi, 2010: p. 177). در واقع احتکار، پایمال کردن حقی از حقوق افراد است؛ زیرا در اثر وجود پول و نبودن کالا در بازار یا کمبود آن تورم به وجود می‌آید و در نهایت در زنجیره نظام جامعه اختلال ایجاد خواهد کرد (Shamyati, Ibid, p. 266). لذا قانون‌گذار در قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ در بند ب ماده‌ی یک آن، موضوع اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران فروشی کلان ارزاق یا

سایر نیازمندی‌های عمومی و احتکار عمده‌ی ارزاق یا نیازمندی‌های مزبور و پیش خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آن به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آن‌ها را جرم انگاشته و قابل مجازات دانسته است. بر اساس ماده ۵ و ۶ قانون تشدید مجازات محتکران و گران فروشان نیز هرگاه شخصی به عنوان مقابله با حکومت اسلامی مرتکب اعمال ذیل شده و مصداق محارب باشد، به مجازات محارب محکوم خواهد شد:

۱- فروش مصنوعات یا فرآورده‌های گران‌تر از نرخ مقرر

۲- دریافت اجرت یا دستمزد خدمات زائد بر میزان مقرر

۳- معامله صوری به نرخ مقرر و به کار بردن تمهیداتی که عملاً موجب دریافت وجه بیشتر از نرخ مقرر شود.

۴- استفاده از مواد نامرغوب که در نتیجه، کیفیت کالا یا مصنوعات یا فرآورده‌ها یا ارزش خدمات را بدون تنزل قیمت، پایین می‌آورد.

۵- عرضه‌ی نان معمولی با پخت نامرغوب

۶- تحویل کالا کمتر از وزن یا مقدار به مشتری

۷- انتقال غیرمجاز کالاهایی که از طرف دولت به یک شهر یا منطقه یا جمعیت معینی اختصاص یافته است به شهر و منطقه‌ی دیگر و فروش آن به اشخاص و ...

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هرگاه اعمال مزبور به قصد مقابله با حکومت صورت گیرد، مرتکب محارب شناخته می‌شود. به نظر می‌رسد مقصود مقنن از اینکه مرتکب مصداق محارب است، آن نیست که هم‌زمان با احتکار و گران‌فروشی سلاح کشیده و قصد ترساندن مردم را داشته باشد، بلکه مقصود او عمل افساد بوده است. نکته مبهم در این ماده اصولاً منوط نمودن صدق عنوان افساد فی الارض به قصد مقابله با نظام اسلامی است، در حالی که اساساً افساد فی الارض جرمی اجتماعی است و لزوماً در تقابل با حکومت اسلامی و به قصد براندازی آن صورت نمی‌گیرد، اگرچه می‌تواند منجر به آن نیز گردد.

۴-۳- رشوه

رشوه عبارت است از دادن مالی به مأمور رسمی یا دولتی برای صورت دادن فعل یا ترک فعل معین. دهنده رشوه را «راشی» و گیرنده آن را «مرتشی» می‌گویند (Jafari Langroudi, Iide, p. 3, p. 205). رشوه دادن و رشوه گرفتن از جمله جرائم علیه آسایش عمومی و تعلّیات مأموران دولتی نسبت به افراد جامعه است که باعث سلب اعتماد و اطمینان مردم نسبت به نظام اجرایی و اداری، از بین رفتن زمینه‌ی رقابت سالم و فاسد شدن مأموران دولتی می‌شود. این مأموران به این وسیله عادت می‌کنند که وظایف خود را جز با گرفتن عوض و پاداش از ارباب رجوع انجام ندهند (Mir Mohammad Sadeghi, 2014). در این مورد ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبردای مصوب ۱۳۷۶/۹/۱۵ اشعار می‌دارد: «هریک از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به‌طور کلی قوای سه‌گانه و هم‌چنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی، خواه رسمی یا غیررسمی برای انجام دادن یا ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور است، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال را مستقیماً یا غیرمستقیماً قبول

نماید، در حکم مرتشی است. اعم از این که امر مذکور، مربوط به وظایف آنها بوده یا آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده به ترتیب زیر مجازات می‌شوند... اما اینکه رشوه چگونه می‌تواند موجب اختلال در نظام اقتصادی یا اداری کشور شده و از مصادیق افساد فی الارض تلقی شود، پرسشی است که ناگزیر پاسخی جز احراز قیود مندرج در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی در جرم مزبور، نخواهد داشت.

۴-۴- اختلاس

اختلاس در فقه به معنی برداشت مال از غیر حرز است. در حقوق عبارت است «از تصاحب همراه با سوء نیت اموال دولت یا اشخاص توسط مستخدم دولت که به حکم وظیفه در اختیار وی قرار داشته به نفع خود یا دیگری». اختلاس از جرائمی است که مرتکب آن می‌بایست از کارمندان دولت یا مأمورین به خدمات عمومی باشد. مستخدم رسمی کسی است که به موجب حکم رسمی در یکی از پست‌های سازمانی وزارتخانه یا مؤسسات دولتی، مشمول قانون استخدام کشوری باشد. کارمندان یا کارکنان به ترتیب مقرر در قانون عبارت‌اند از کارمند دولت (رسمی، پیمانی، روزمزد) کارمندان نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، دارندگان پایه‌های قضایی و غیر قضایی و نظامیان. در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء اختلاس و کلاهبردای آمده است: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت می‌ورزند، علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد به جزای نقدی معادل مجموع آن و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند، مجازات آنها مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.» به نظر می‌رسد در شرایط کنونی و با وجود ماده ۲۸۶ مقصود قانون‌گذار از «مصداق مفسد فی الارض باشند» آن است که ارتکاب جرائم مالی فوق در سطح وسیع و تحت قیود مزبور در ماده ارتکاب یابند به گونه‌ای که موجب اختلال در نظام اقتصادی کشور شوند. بدیهی است اگر عمل مرتکب به قصد اختلال در نظام عمومی کشور و ایجاد ناامنی و... صورت نگیرد، لیکن وی آگاه به تأثیرگذار بودن اقداماتش باشد جهت احراز بزهکاری و صدق عنوان مفسد فی الارض کافی خواهد بود. همچنین برابر ماده ۱۱۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح «هر نظامی و جوه یا مطالبات یا حواله‌ها یا اسناد و اشیا و لوازم و سایر اموال را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب نماید، مختلس محسوب و علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس، حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شود...».

۴-۵- اختلال در نظام اقتصادی

علاوه بر موارد مذکور بر اساس مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اختلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۲۸، هرگاه یکی از اعمال ذیل به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام اسلامی صورت گرفته باشد، چنان چه عمل مزبور در حد فساد فی الارض باشد، مرتکب به اعدام محکوم می‌شود. این موارد عبارت‌اند از:

- ۱-اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده‌ی ارز یا سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده‌ی آن‌ها اعم از داخل و خارجی و امثال آن‌ها.
 - ۲-اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران فروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و احتکار عمده یا ارزاق یا نیازمندی‌های مزبور و پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات موردنیاز عامه و امثال آن‌ها به‌منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه‌ی آن‌ها.
 - ۳-اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوء استفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن یا رشا و ارتشای عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود.
 - ۴-هرگونه اقدام به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی، اگرچه به خارج کردن نینجامد، قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است، مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می‌شود.
 - ۵-وصول وجوه کلان به و صورت قبول سپرده‌ی اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلال در نظام اقتصادی شود.
 - ۶-اقدام بانندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و ...
- حسب تبصره ماده ۱ قانون مزبور صدق عنوان افساد فی‌الارض منوط است به احراز کلان، عمده و فراوان بودن آثار ایجادی توسط مقام قضایی یا سایر مقامات ذی صلاح. در حقیقت استعمال این قیود محدود به آغاز حیات ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی نیست و قانون‌گذار سابقاً نیز از این قیود بهره گرفته شده است، لیکن به جهت احتراز از اشتباه در تعیین گستره و شناسایی مصادیق مجوز مداخله و احراز قیود توسط مقام قضایی یا سایر افراد ذیصلاح را داده است و در واقع به نوعی موضوع را به کارشناس ارجاع داده است.
- ۲-۵-احراق و تخریب
- منظور از احراق و تخریب، سوزاندن و نابود کردن عمده‌ی مال غیر به قصد اضرار یا جلب منافع غیرمجاز با سوء نیت است (Goldozyan, earlier, p 433). موضوع جرم احراق و تخریب اموال، اشیاء و اسناد است. به اعتبار مال، اموال به منقول یا غیر منقول مفروز یا مشاع، به اعتبار مالک اموال به دولتی، عمومی و شخصی و به اعتبار اسناد کتبی به اسناد رسمی و عادی طبقه‌بندی می‌شوند (همان). در خصوص احراق و تخریب، در متون قانونی به خصوص در مواد ۶۷۵ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مجازات حبس، شلاق و جزای نقدی پیش بینی شده است. مطابق ماده‌ی ۶۸۷ این قانون و تبصره‌ی آن «هرگاه شخصی اقدام به تخریب، حریق، از کار انداختن و یا هر نوع خرابکاری دیگری در تأسیسات و وسایل مورد استفاده عموم از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز و ... نماید، درحالی که هدف مرتکب اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد، مجازات محارب را خواهد داشت.» اگرچه به نظر می‌رسد در تطبیق با ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی عنوان مطروحه فوق به افساد فی‌الارض نزدیک‌تر است تا محاربه

دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها

به موجب ماده‌ی ۱۰۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، کسی که مرکز فساد یا فحشا دایر نموده یا اداره کند که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید، در صورتی که عمل فوق سببیت از برای فساد عفت عامه داشته باشد و با علم به سببیت آن را مرتکب شود، مجازات مفسد فی الارض را خواهد داشت، لیکن مواد ۶۳۹ و ۶۰۴ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ دایر کردن مرکز فساد و یا فحشا و مصادیق دیگری از جرائم مشابه آن را از مصادیق افساد فی الارض محسوب نکرده بودند، بلکه آنها را از جرائم تعزیری شمرده و حسب مورد، مجازات حبس از یک تا ده سال و یا سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا ۷۴ ضربه شلاق پیش بینی کرده بود. به نظر می‌رسد در ماده ۱۰۲، مقنن مجرم را در صورتی مشمول مجازات مفسد فی الارض می‌داند که عمل وی سبب فساد عفت عامه شده و مرتکب نیز علم به تأثیر اقداماتش در فساد عفت عمومی را داشته باش، لذا جرم مزبور هم مقید است و هم نیاز به احراز سوء نیت خاص مرتکب دارد لیکن جرائم مقرر در مواد ۶۳۹ و ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی در زمره جرائم مطلق قرار داشته و نیازی به حصول نتیجه جهت اعمال مجازات ندارد. در قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند، مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۴ نیز شکل دیگری از مصادیق اشاعه فساد و فحشا پیش بینی شده است. حسب بند الف ماده ۳ قانون مزبور عوامل اصلی تولید، تکثیر و توزیع عمده‌ی آثار سمعی و بصری مستهجن در مرتبه اول به یک تا سه سال حبس و ضبط تجهیزات مربوط و یکصد میلیون ریال جریمه نقدی و محرومیت اجتماعی به مدت ۷ سال و در صورت تکرار به دو تا ۵ سال حبس و ضبط تجهیزات و دویست میلیون ریال جزای نقدی و ده سال محرومیت اجتماعی محکوم می‌شوند. شاید نقطه قوت این قانون تعریف اصطلاحات و قیودی است که در آن به کار رفته است. در تبصره یک بند مذکور عوامل اصلی تولید آثار سمعی و بصری به کارگردان، فیلم‌بردار و یا بازیگر نقش‌های اصلی اطلاق شده است و بر اساس تبصره‌ی دو نیز تعدد بیش از ده نوار، به عنوان «عمده» تلقی شده است. در تبصره‌ی پنجم نیز آثار سمعی و بصری مستهجن را آثاری تعریف کرده که محتوای آنها نمایش فرهنگی زن و مرد و یا اندام تناسلی و یا نمایش آمیزش جنسی است.

– نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

امنیت کشور گاه با توسل به قدرت های خارجی و گاه بدون دخالت عوامل خارجی در معرض خطر قرار می‌گیرد. در مواردی نیز اعمال مجرمانه مزبور به منظور براندازی حکومت یا دولت یا لطمه زدن به استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور انجام می‌شود. بر این اساس جرائم علیه امنیت کشور به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- جرائم علیه امنیت داخلی کشور: ارتکاب اعمال مجرمانه ای است که به قصد برهم زدن امنیت و اخلال در نظم عمومی و یا به قصد صدمه زدن به حیات حکومت اسلامی و ساقط کردن آن صورت می‌گیرد. در این دسته از جرائم هدف اصلی ضدیت با اساس حکومت یا دولت وقت است. این جرائم شامل سوء قصد به مقامات سیاسی کشور و مراجع بزرگ تقلید و توهین به مقامات سیاسی و خارجی، توهین به مقامات مملکتی در حین انجام وظیفه یا به سبب آن، تشکیل یا اداره جمعیت و احزاب ممنوعه؛ اغوا یا تحریک مردم به جنگ و کشتار با یکدیگر و عملیات خرابکاری و تروریسم می‌شود. ۲- جرائم علیه امنیت خارجی کشور: به جرایمی گفته می‌شود که موجب صدمه به منافع

خارجی کشور شود و یا اعمالی که ضد استقلال و تمایت ارضی باشد و خیانت به میهن محسوب شده و موجب زیان و لطمه به دفاع کشور شود و مخل مناسبات خارجی مملکت با سایر کشورها باشد. این جرایم شامل خیانت به کشور، جاسوسی و مصادیق آن شامل دادن نقشه، اسرار، اسناد و تصمیمات محرمانه به اشخاص بدون صلاحیت، جاسوسی نفع دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر، جمع آوری اطلاعات طبقه بندی شده و انتقال آنها به افراد فاقد صلاحیت، تخلیه اطلاعاتی (یا بی مبالاتی در حفظ اطلاعات طبقه بندی شده)، مخفی کردن جاسوسان یا فراهم آوردن موجبات اخفای آنها، جذب یا معرفی افراد به دولت خصم یا بیگانه جهت جاسوسی و داخل شدن به مواضع مربوط برای سرقت نقشه یا کسب اطلاع از اسرار می باشد.

علاوه بر اینها، قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، همکاری با دولت متخاصم خارجی، همکاری با دشمن از طریق تحریک رزمندگان به تمرّد یا تسلیم و عدم اجرای وظایف نظامی را نیز در بر می گیرد. چنانکه ملاحظه می گردد تعداد قابل توجهی از مصادیق افساد فی الارض در حوزه جرائم علیه امنیت مربوط به نظامیان یا در رابطه با وظایف ایشان است. در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، نظر به عدم شناسایی مستقل افساد فی الارض بسیاری از اعمال این حوزه را ذیل عنوان محاربه آورده است، حال آنکه جرائم مذکور هیچ سنخیتی با جرم محاربه ندارد. به عنوان مثال در ماده ۲۳ قانون مزبور آمده است: «هر نظامی که نظامیان یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند اجبار یا تحریک به فرار یا تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند یا موجبات فرار را تسهیل یا با علم به فراری بون، آنان را مخفی نماید، در صورتی که به منظور براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن باشد، به مجازات محارب و إلا به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می شود.» مطابق ماده مزبور، تحریک نظامیان و یا بستگان آنها به تسلیم یا فرار و یا تمرّد از انجام وظایف نظامی در صورتی که به منظور مقابله با نظام و شکست جبهه ی خودی باشد، مستوجب مجازات محاربه خواهد بود. همچنین اخفای فراریان یا تسهیل فرار نظامیان به قصد مقابله با نظام، مجازات محاربه را به دنبال خواهد داشت. با عنایت به این که مشهور فقهای امامیه در تحقق عنوان محاربه اسلحه کشیدن به قصد ترساندن مردم را شرط می دانند، چنین توسعه ای در مفهوم محاربه توجیهی ندارد، جز این که گفته شود: یا مقنن از نظر فقهای پیروی کرده که صرف اخلال به امنیت عمومی را محاربه می دانند و یا آنکه مرتکبان اعمال فوق را از آن جهت به مجازات محارب محکوم کرده که آنها مفسد فی الارض می باشند و با توجه به این که در قانون مجازات اسلامی پیشین، کیفر محارب و مفسد فی الارض واحد بوده است، لذا از لفظ محاربه بهره گرفته است اما نظر به اصلاح قانون مجازات نیروهای مسلح در سال ۱۳۹۲ و عدم تغییر واژه محاربه در موارد اشله شده علیرغم جرم انگاری مستقل افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ احتمال اخیر وارد به نظر نمی رسد. مضافاً اینکه مواردی در این قانون مشاهده می گردد که به سختی می توان آنها را حتی مصداق افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی دانست. مواردی چون: ترک پست نگهبانی، خواب در حین نگهبانی، غیبت غیر مجاز و ... ۳-نشر اکاذیب: نشر اکاذیب به معنای نسبت دادن عمل خلاف حقیقت به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی است. در ماده ی ۶۹۸ قانون تعزیرات آمده است: «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی، به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان

مقاصد، اعمالی را بر خلاف حقیقت، رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعاده ی حیثیت در صورت امکان به حبس از دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.» وفق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، چنانچه نشر اکاذیب موجب اخلاص شدید در نظم عمومی کشور، نامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مصداق مفسد فی الارض خواهد بود. شایان ذکر است مرتکب اعمال مذکور در بند های ۸ و ۱۱ از ماده ۶ قانون مطبوعات، که می توان از مصدایق نشر اکاذیب به شمار آورد، در صورت تکرار عمل و ارتکاب گسترده آن حسب تبصره ۲ همان ماده به اشد مجازات مذکور در ماده ۶۹۸ تعزیرات محکوم می گردد... حال چگونه است که وفق ماده ۲۸۶ اقدام گسترده به نشر اکاذیب مصداق افساد فی الارض و موجب اعدام است؟ چگونه میتوان میان این دو حکم با موضوع واحد جمع بست؟... در خاتمه این فصل تلاش خواهد شد پاسخ این پرسش ارائه گردد.

۴- اخلاص در نظام اقتصادی کشور: اخلاص در نظام اقتصادی کشور عنوانی کلی است که شامل دسته ای از جرایم علیه نظام اقتصادی کشور است. مانند جعل اسکناس، جعل و تزویر در اسناد و نوشته ها، سکه تقلبی - شامل ضرب سکه تقلبی، ترویج سکه تقلبی یا مخدوش، داخل کردن سکه تقلبی یا مخدوش به کشور، مخدوش کردن سکه و رواج آن)، ربا، احتکار، گران فروشی، قاچاق کالا و ارز، اختلاس و ... که در زمره جرائم علیه آسایش عمومی قرار دارند. در ادامه به تشریح اهم این موارد می پردازیم: ۱- جعل اسکناس و اوراق بهادار با عنایت به این که ترویج اسکناس های جعلی می تواند در کوتاه مدت سبب اضرار بسیاری گردد، نظامهای حقوقی اقدام به جرم انگاری و تعیین واکنش جزایی متناسب در مواجهه با آن نموده اند. در ماده ۵۲۶ قانون تعزیرات آمده است: «هرکس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات های قبول شده از طرف بانک ها و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله های صادره از خزانه را به قصد اخلاص در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی، جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند. چنان چه مفسد و محارب شناخته نشود، به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می شود.»

در همین ارتباط ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلان اسکناس و واردکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۹/۰۱/۲۹ نیز مقرر داشته است: هرکسی اسکناس رایج داخلی را بالمباشره یا به واسطه جعل کند، یا با علم به جعلی بودن توزیع یا مصرف نماید، چنان چه عضو باند باشد و یا قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی را داشته باشد، به اعدام محکوم می شود. هم چنین عامل عامد ورود اسکناس مجعول به کشور به عنوان مفسد به اعدام محکوم می گردد. مگر آن که عضو باند نبوده و قصد مبارزه با نظام نداشته و در محکمه ثابت شود که فریب خورده است.» بند الف ماده ۲ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ نیز اخلاص در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آنها اعم از داخلی یا خارجی و امثالهم را چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام صورت گیرد را اگر کلان، عمده و فراوان باشد، افساد فی الارض محسوب و مستوجب اعدام اعلام نموده است. چنان که ملاحظه می

شود اقدام جاعلان، توزیع کنندگان و واردکنندگان اسکناس یا اوراق و اسناد مالی به صورت فردی یا گروهی می تواند از مصادیق افساد فی الارض شناخته شود. به نظر می رسد با تصویب ماده ۲۸۶ احراز جرائم مزبور منوط به اثبات قیود مذکور در ماده فوق است.

۲- احتکار: احتکار ذخیره کردن و انباشتن کالاهای تجاری است به قصد عرضه در فرصت مناسب به نرخ گران تر از قیمت عادلانه. در واقع احتکار، پایمال کردن حقی از حقوق افراد است. زیرا در اثر وجود پول و نبودن کالا در بازار یا کمبود آن تورم به وجود می آید و در نهایت در زنجیره نظام جامعه اختلال ایجاد خواهد کرد. لذا قانونگذار در قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ در بند ب ماده ی یک آن، موضوع اخلا ل در امر توزیع میحتاج عمومی از طریق گران فروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندی های عمومی و احتکار عمده ی ارزاق یا نیازمندی های مزبور و پیش خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آن به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آنها را جرم انگاشته و قابل مجازات دانسته است. براساس ماده ۵ و ۶ قانون تشدید مجازات محتکران و گران فروشان نیز هرگاه شخصی به عنوان مقابله با حکومت اسلامی مرتکب اعمال ذیل شده و مصداق محارب باشد، به مجازات محارب محکوم خواهد شد: ۱- فروش مصنوعات یا فرآورده های گران تر از نرخ مقرر ۲- دریافت اجرت یا دستمزد خدمات زائد بر میزان مقرر ۳- معامله صوری به نرخ مقرر و به کاربردن تمهیداتی که عملاً موجب دریافت وجه بیشتر از نرخ مقرر شود.

۴- استفاده از مواد نامرغوب که در نتیجه، کیفیت کالا یا مصنوعات یا فرآورده ها یا ارزش خدمات را بدون تنزل قیمت، پایین می آورد. ۵- عرضه ی نان معمولی با پخت نامرغوب ۶- تحویل کالا کمتر از وزن یا مقدار به مشتری. ۷- انتقال غیر مجاز کالاهایی که از طرف دولت به یک شهر یا منطقه یا جمعیت معینی اختصاص یافته است به شهر و منطقه ی دیگر و فروش آن به اشخاص و ... همان گونه که ملاحظه می شود، هرگاه اعمال مزبور به قصد مقابله با حکومت صورت گیرد، مرتکب محارب شناخته می شود. به نظر می رسد مقصود مقنن از اینکه مرتکب مصداق محارب است، آن نیست که هم زمان با احتکار و گران فروشی سلاح کشیده و قصد ترساندن مردم را داشته باشد، بلکه مقصود او عمل افساد بوده است. نکته مبهم در این ماده اصولاً منوط نمودن صدق عنوان افساد فی الارض به قصد مقابله با نظام اسلامی است، در حالیکه اساساً افساد فی الارض جرمی اجتماعی است و لزوماً در تقابل با حکومت اسلامی و به قصد براندازی آن صورت نمی گیرد، اگر چه می تواند منجر به آن نیز گردد.

۳- رشوه: رشوه عبارت است از دادن مالی به مأمور رسمی یا دولتی برای صورت دادن فعل یا ترک فعل معین. دهنده رشوه را «راشی» و گیرنده آن را «مرتشی» می گویند. رشوه دادن و رشوه گرفتن از جمله جرایم علیه آسایش عمومی و تعدیات ماموران دولتی نسبت به افراد جامعه است که باعث سلب اعتماد و اطمینان مردم نسبت به نظام اجرایی و اداری، از بین رفتن زمینه ی رقابت سالم و فاسد شدن ماموران دولتی می شود. این ماموران به این وسیله عادت می کنند که وظایف خود را جز با گرفتن عوض و پاداش از ارباب رجوع انجام ندهند. در این مورد ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبردای مصوب ۱۳۷۶/۹/۱۵ اشعار می دارد: «هریک از مستخدمین و مامورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و هم چنین نیروهای مسلح یا شرکت های دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی،

خواه رسمی یا غیر رسمی برای انجام دادن یا ندادن امری که مربوط به سازمانهای مزبور می باشد، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال را مستقیماً یا غیر مستقیماً قبول نماید، در حکم مرتشی است. اعم از این که امر مذکور، مربوط به وظایف آنها بوده یا آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن موثر بوده یا نبوده به ترتیب زیر مجازات می شوند... اما اینکه رشوه چگونه می تواند موجب اخلال در نظام اقتصادی یا اداری کشور شده و از مصادیق افساد فی الارض تلقی شود، بررسی است که ناگزیر پاسخی جزا حراز قیود مندرج در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی در جرم مزبور، نخواهد داشت.

۴- اختلاس: در ماده ی ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء اختلاس و کلاهبردای آمده است: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت می ورزند، علاوه بر ضبط کلیه ی اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد به جزای نقدی معادل مجموع آن و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند، مجازات آنها مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.» به نظر می رسد در شرایط کنونی و با وجود ماده ۲۸۶ مقصود قانونگذار از «مصادیق مفسد فی الارض باشند» آن است که ارتکاب جرائم مالی فوق در سطح وسیع و تحت قیود مزبور در ماده ارتکاب یابند به گونه ای که موجب اخلال در نظام اقتصادی کشور شوند. بدیهی است اگر عمل مرتکب به قصد اخلال در نظام عمومی کشور و ایجاد ناامنی و... صورت نگیرد، لیکن وی آگاه به تأثیر گذار بودن اقداماتش باشد جهت احراز بزهکاری و صدق عنوان مفسد فی الارض کافی خواهد بود. همچنین برابر ماده ۱۱۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح «هر نظامی وجوه یا مطالبات یا حواله ها یا اسناد و اشیا و لوازم و سایر اموال را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب نماید، مختلس محسوب و علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس، حسب مورد به مجازات زیر محکوم می شود...».

۵- اخلال در نظام اقتصادی: علاوه بر موارد مذکور بر اساس مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۲۸، هرگاه یکی از اعمال ذیل به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به موثر بودن اقدام در مقابله با نظام اسلامی صورت گرفته باشد، چنان چه عمل مزبور در حد فساد فی الارض باشد، مرتکب به اعدام محکوم می شود. این موارد عبارتند از: ۱- اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ی ارز یا سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده ی آنها اعم از داخل و خارجی و امثال آنها. ۲- اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران فورش کلان ارزاق یا سایر نیازمندی های عمومی و احتکار عمده یا ارزاق یا نیازمندی های مزبور و پیش خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آنها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه ی آنها. ۴- اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوء استفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن یا رشا و ارتشای عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست های تولیدی کشور شود. ۵- هرگونه اقدام به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت های ملی،

اگر چه به خارج کردن نینجامد، قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است، مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دوتل ضبط می شود. ۶- وصول وجوه کلان به وصرت قبول سپرده ی اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلال در نظام اقتصادی شود. ۶- اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت گذاری کالاهای صادراتی و ... حسب تبصره ماده ۱ قانون مزبور صدق عنوان افساد فی الارض منوط است به احراز کلان، عمده و فراوان بودن آثار ایجادی توسط مقام قضایی یا سایر مقامات ذیصلاح. در حقیقت استعمال این قیود محدود به آغاز حیات ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی نیست و قانونگذار سابقاً نیز از این قیود بهره گرفته شده است، لیکن به جهت احتراز از اشتباه در تعیین گستره و شناسایی مصادیق مجوز مداخله و احراز قیود توسط مقام قضایی یا سایر افراد ذیصلاح را داده است و در واقع به نوعی موضوع را به کارشناس ارجاع داده است.

۶- احراق و تخریب: منظور از احراق و تخریب، سوزاندن و نابود کردن عمده ی مال غیر به قصد اضرار یا جلب منافع غیر مجاز با سوء نیت است. موضوع جرم احراق و تخریب اموال، اشیاء و اسناد است. به اعتبار مال، اموال به منقول یا غیر منقول مفروز یا مشاع، به اعتبار مالک اموال به دولتی، عمومی و شخصی و به اعتبار اسناد کتبی به اسناد رسمی و عادی طبقه بندی می شوند. در خصوص احراق و تخریب، در متون قانونی به خصوص در مواد ۶۷۵ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مجازات حبس، شلاق و جزای نقدی پیش بینی شده است. مطابق ماده ی ۶۸۷ این قانون و تبصره ی آن «هرگاه شخصی اقدام به تخریب، حریق، از کار انداختن و یا هر نوع خرابکاری دیگری در تأسیسات و وسایل مورد استفاده عموم از قبیل شبکه های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز و ... نماید، درحالی که هدف مرتکب اخلال در نظمو امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد، مجازات محارب را خواهد داشت.» اگر چه به نظر میرسد در تطبیق با ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی عنوان مطروحه فوق به افساد فی الارض نزدیک تر است تا محاربه.

۶- دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها: به موجب ماده ی ۱۰۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، کسی که مرکز فساد یا فحشا دایر نموده یا اداره کند که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید، در صورتی که عمل فوق سببیت از برای فساد عفت عامه داشته باشد و با علم به سببیت آن را مرتکب شود، مجازات مفسد فی الارض را خواهد داشت، لیکن مواد ۶۳۹ و ۶۰۴ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ دایر کردن مرکز فساد و یا فحشا و مصادیق دیگری از جرایم مشابه آن را از مصادیق افساد فی الارض محسوب نکرده بودند، بلکه آن‌ها را از جرائم تعزیری شمرده و حسب مورد، مجازات حبس از یک تا ده سال و یا سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا ۷۴ ضربه شلاق پیش بینی کرده بود. به نظر می رسد در ماده ۱۰۲، مقنن مجرم را در صورتی مشمول مجازات مفسد فی الارض می داند که عمل وی سبب فساد عفت عامه شده و مرتکب نیز علم به تأثیر اقداماتش در فساد عفت عمومی را داشته باش، لذا جرم مزبور هم مقید است و هم نیاز به احراز سوء نیت خاص مرتکب دارد لیکن جرائم مقرر در مواد ۶۳۹ و ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی در زمره جرائم مطلق قرار داشته و نیازی به حصول نتیجه جهت اعمال مجازات ندارد. در قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور

سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می نمایند، مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۴ نیز شکل دیگری از مصادیق اشاعه فساد و فحشا پیش بینی شده است. حسب بند الف ماده ۳ قانون مزبور عوامل اصلی تولید، تکثیر و توزیع عمده ی آثار سمعی و بصری مستهجن در مرتبه اول به یک تا سه سال حبس و ضبط تجهیزات مربوط و یکصد میلیون ریال جریمه نقدی و محرومیت اجتماعی به مدت ۷ سال و در صورت تکرار به دو تا ۵ سال حبس و ضبط تجهیزات و دویست میلیون ریال جزای نقدی و ده سال محرومیت اجتماعی محکوم می شوند. شاید نقطه قوت این قانون تعریف اصطلاحات و قیودی است که در آن به کار رفته است. در تبصره یک بند مذکور عوامل اصلی تولید آثار سمعی و بصری به کارگردان، فیلم بردار و یا بازیگر نقش های اصلی اطلاق شده است و براساس تبصره ی دو نیز تعدد بیش از ده نوار، به عنوان «عمده» تلقی شده است. در تبصره ی پنجم نیز آثار سمعی و بصری مستهجن را آثاری تعریف کرده که محتوای آنها نمایش برهنگی زن و مرد و یا اندام تناسلی و یا نمایش آمیزش جنسی است. حدود بخش عمده ای از مقررات کیفری اسلام را تشکیل می دهد که پس از انقلاب و به اقتضای اصل چهارم قانون اساسی وارد قوانین جزایی ایران شد. اگرچه حسب تعریف قانون گذار حد مجازاتی است که نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده و غیر قابل تغییر است، اما این تعیین و تعیین باب اختلاف را نبسته و کماکان یکی از بحث برانگیزترین مقولات قانونی محسوب می گردد. تا جایی که بیشترین تغییرات در ادوار مختلف تقنینی کشور پس از انقلاب اسلامی را سبب شده است. در میان حدود، شاید یکی از پر چالش ترین مباحث آن مربوط به محاربه و افساد فی الارض و استقلال این دو عنوان از یکدیگر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ باشد. اگرچه این رویکرد اتفاق تازه ای نیست و در قوانین کیفری پیش از آن نیز مسبوق به سابقه بوده است که خود حکایت از قدمت تمایل مقنن به تفکیک و استقلال این دو جرم از یکدیگر دارد. اگرچه شاید بتوان این تردید و عدم ثبات مقنن را ناشی از اختلاف نظر فقهاء در خصوص ماهیت این جرم دانست. ضمن اینکه برخی از فقهاء علیرغم عدم اختصاص بایی مستقل به افساد فی الارض در حدود، تعدادی افعال ممنوعه را تحت این عنوان قرار داده و از مرتکب آن با نام «مفسد فی الارض» یاد کرده اند. لیکن به دلایل زیر «افساد فی الارض» اساساً نمی تواند جرم مستقل موجب حد باشد:

۱- عدم ذکر افساد فی الارض توسط فقهاء حتی در نوادر حدود.

۲- عدم هماهنگی و تطابق ماهوی میان افساد فی الارض و حدود شناسایی شده.

با این توضیح که اولاً، حدود کیفرهای معتبری هستند که نص صریح کتاب و سنت بر آنها دلالت دارد. ثانیاً، میزان و کیفیت آنها در شرع مشخص شده و قانون گذار عادی حق تصرف در آنها را ندارد. ثالثاً، اصل در حدود، احصایی بودن آنهاست و در موارد مشکوک مجازات غیر حدی اعمال می شود. از طرفی با توجه به این که اجرای حدود و تعزیرات در موارد منصوصه به تنهایی جهت تأمین نظم اجتماعی و امنیت عمومی کافی نیست، لذا دستگاه قانون گذاری که نائب قدرت عمومی است با هدف جلوگیری از شیوع منکرات و قطع ماده فساد، با توجه به اقتضای زمانی و مکانی جامعه اقدام به وضع و اجرای مجازات های مناسبی نماید. لذا با عنایت به مراتب بالا با توجه به اصل احتیاط در دماء و قاعده درء می توان گفت، افساد فی الارض عنوانی است کلی که بر تمامی جرائم مستوجب قتل از قبیل زنا، محصنه، ساب النبی و ... اطلاق می شود و مقصود همان معنای عام افساد است که موضوع هیچ جرم خاصی نیست. بر این اساس به نظر می رسد پذیرش چنین عنوانی در نظام قضایی تقنینی و پیش بینی مجازات

اعدام برای آن خلاف احتیاط است به ویژه که نگاهی به آمار اعدام در ایران و مقایسه آن با میزان اعدام در سایر کشورها و ایجاد فشار بین‌المللی بر نظام سیاسی - حقوقی کشور خود می‌تواند انگیزه‌ای باشد بر عدم تبعیت از نظر اقلیتی که مبنای چندان استواری هم ندارد. بی‌شک، حداقل ثمره حذف این ماده و سایر قوانین خاصی که بر این عنوان مشکوک مبتنی شده‌اند، تنزل رتبه جهانی کشورمان در اجرای مجازات اعدام و عدم الصاق برچسب نقض حقوق بشر بر نظام قضایی ما است.

References

The Holy Quran

- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2007), "Expanded in the Law of Terminology", Tehran: Ganj Danesh, Third Edition
- Shambiatiy, Hooshang (2015), "Special Criminal Law: Crimes Against Comfort and Public Security", c.3, Tehran: Majd Publications.
- Amid Zanjani, Abbas Ali (1996), Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought
- Amid, Hasan (1985 AD), "Persian Culture", Tehran: Amir Kabir Publishing
- Emodozian, Iraj (2004), "Exclusive penalty rights", Tehran: Amount
- Emodozian, Iraj (2005), "The Prosecutor of General Penal Law", Tehran, No. 12
- Golvost Jouibari, Rajab (2008), "Crimes Against National Security", Tehran: Forest Publishing
- Gilani, Mohammad (2000), Islamic Penal Law, Tehran: Shadow Publishing
- Nanakar, Mahdi (1998), "Corrupting Filaret in Fiqh and Law", Kashan: Mursal Publication Persian articles
- Borhani, Mohsen (2016 AD), "Corrupted Filaret: Conceptual Ambiguity, Practical Corruption", Quarterly Journal of Criminal Law and Criminology, Volume 2, Number 2 and 3
- Modarresari Yazdi, Mohammad Reza (2008), "Research in the Concept of the Death Penalty", Journal of Islamic State, 13th, No. 1
- Mir Mohammad Sadeqi, Hossein (2000), Article of Judicial Development, Journey Monthly, No. 21
- Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (1999), "Who is Mohareb?" What is Moharebeh? ", Ahlulibi jurisprudence, year 4, no. 12 and 13
- Arabic sources
- Ibn al-Mordi, Elafriqi al-Masri,'Abba 'al-Fadl Jamal al-Din Muhammad bin Muhammad ibn al-Ali (1414 BC),' Lissan al-Arab al-Mahit ", Beirut: Dar al-Fakr al-Walid
- A group of writers (1992s), "Sample Interpretation", under the supervision of the great scholar Ayatollah Makarem Shirazi, Tehran: Islamiyah Publication, Sixteenth Edition
- Khalibi, Taghi bin Najm (Abu Sahal) (1410 AH), Al-Kufi fi al-Fiqah, Beirut: The jurisprudence of Al-Shi'a and Dar al-Islam
- Ragheb Esfahani, Abolqasem Hussein ibn Muhammad (1412 AH), "Almfrdat al-Ghraib al-Quran", Research by Seyyed Mohammad Gilani, Beirut: Dar al-Alam Publications - Eldar Al-Shamiyat, First Edition
- Seyed Razi (1414 AH), Nahj al-Balagheh, Qom: Hejrat Publishing, First Edition
- Suyuti, Jalaluddin Abdul Rahman (1987), the "Dralmnsvr", Tehran: Almrh of printing
- Siouti, Jalal al-Din Abdul Rehman (1987 AD), "Al-Taqaan Fayyas al-Quran", translation by Seyyed Mehdi Haeri Qazvini, Tehran: Amir Kabir Publishing
- Tabatabai, Seyyed Ali ibn Muhammad (1418 AH), Riyadh Al-Masaley, Qom: Al-Alibet institute
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1996), "Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran". Translation by Seyyed Mohammad Bagher Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Seminary
- Tabarsi, Amin al-Din Abu Ali Fadl bin Hsn (Beata), "Assembly-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Find your Islamiyah Allmyh
- Tarihi, Fakhreddin (1997 AD), "Assembly of Al-Bahrain", Investigating Seyed Ahmad Hosseini, Tehran: Al-Mektah al-Martazovieh

- Tusi Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan ibn Ali (2010 AH), "Al-Mubsuit Fiqq Al-Amamiyeh", Research by Mohammad Bagher Behdii, Qom
- Tusi, Abu Ja'far Mohammad ibn Hasan ibn Ali (Beata), Al-Khalaf, Tehran: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society, Second Edition
- Tusi Abu Ja'far Muhammad ibn Hasan ibn Ali (1407 AH), Tahzib al-Ahqam, Qom: The Islamic Publishing Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Society
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan ibn Ali (1406 AD), "Altiban Phi Tafsir al-Quran", Beirut: Dar al-Hahaa al-'tar al-Arabiya
- Tusi, Abu Ja'far Mohammad ibn Hasan ibn Ali (2001 AH), "Sobsaf Faye Mefiyat I Al-Akhbar", Tehran: Daralmkbb al-Islamiyah, First Edition
- Tusi Abu Ja'far Muhammad ibn Hasan ibn Ali (1964 AD), "Alnhayha Fi Montrar al-Fiqh and al-Fatwai", translated by Mohammad Taghi Danesh Pei, Tehran: Tehran University Press
- Tusi, Muhammad ibn Ali Hamzah (1408 BC), "Al-Waseelah to Nayl al-Fadilah, Chapp al-Awl, Qom, Enthsharat katabahnah Aitullah Mara'shi
- Alama Hali, Hassan ibn Yusuf (2009 BC), «clarification of the benefits in explaining the forms of the benefits», translated by Mohammed Mohammadi Gilani, Q: scientific printing
- Aalma Hali, Hassan ibn Yusef (1413 BC), «Arshadhalahm to the right ruler», translated by Muhammadabraham Janani, Qom: a notebook of Islam and occupied by the university teachers teachers possession 11
- Alama Hali, Hassan ibn Yusef (1420 BC), "The Liberalization of Islamic Rulings on the Doctrine of the Imam", Q: Its Founder Imam Sadiq (p)
- Alama Hali, Hassan ibn Yusef (1419 BC), «Different Shi'ites», Qom: Dafr Antrashat Islami and his university by the teachers teachers Hozah scientific Qom,
- Odeh, Abd al-Qadir (1412 BC), «Islamic Legislation», Beirut: Dar al-Maqtah al-Arabi
- Fadhil Lenkrani, Muhammad (2015), "Tafseel al-Shuraeeh in the editing of the medium", correcting and achieving the center of jurisprudence of his Imam Athar, Q: Organization of organizing and publishing antiquities in front of Khomeini (Rah)
- Fadhel Mekdad, Muqdadabn Abdullah (1404 BC), «The wonderful revision of the abbreviation of the Sharia», Q: Ktabahnh Ait Allah Mara'shi¹, ap first
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1410 BC), Eye, to achieve: Mahdi and Ibrahim Makhzoumi Samarrai, then: founder House Cabin
- Fayed Kashani, Muhammad ibn Murtaza (1415 BC), "Tafsir al-Safi", Tahqeeq and Tahsheen Hassin A'lami, Tehran: Enthsharat katabfrushi Islami,
- Fayez Kashani, Mahamatsen (Beta), "The Keys to the Laws", Achieving: Seyed Mahdhi Rajai, Q: Ammunition Complex
- Qomi, Ali ibn Muhammad (1421 AH), "Jame al-Khalaf and Al-Wefaq", Qom: The founders of the advent of the Imam of the time (AS)
- Golpayegani, Seyyed Mohammad Reza (1414 AH), "Al-Dare al-Banzud fi iqam al-Hudood", Qom: Dar al-Quran al-Karim Lewis, Ma'aluf (1374), "Al-Mashhad fi al-Lagh", Tehran: Dehaghani publication, Fourth edition
- Mu'min Qumi, Muhammad (1422 AH), "The Basics of the Writing of Al-Wasila", Tehran: Institute for the Setting up and Publication of Imam Khomeini's Works
- Mandel, Robert (2017), Variable National Security Faculty, Translator Institute for Strategic Studies, Tehran: Strategic Studies Research Center
- Nasri, Ghadir (2009), Oil and National Security of Islamic Republic of Iran, Tehran: Strategic Studies Research Center
- Eftekhari, Asghar (2002), Fundamental Thoughts in National Security Studies, Strategic Studies Research Institute, 2002
- Navidinia, Manijeh (2009), Analysis of the Relationship between Social Conditions and Security Discourse, Ashtian: Quarterly Journal of Sociology of Islamic Azad University, Ashtian Branch, Year 5, Number 2.